



Editor-in-chief: Mino Hemati
Email: minohemati@gmail.com

مدیر مسئول: شراره رضایی

Managing editor: Sharareh Rezaei
Email: shararehrezaei.p@googlemail.com

سر دبیر: مینو همتی

نشریه ماهانه:

3rd Series, Issue 40

سری سوم، شماره ۴۰

۱۳۹۴ آبان، Nov. 2015

مطالب

مطالبات معلمان و پاسخ حکومت اسلامی
مصاحبه رهایی زن با ستار رحمانی فعال معلمان
و فرخنده آشنا فعال کارگری

سنکسار دختر بنام رخشاته در افغانستان
ماریا یوسف زای

چه خرید و فروش نوزادان
دل آرام آزمون

دیکتاتوری حکمان زور و زر در جمهوری اسلامی
ایران آکو رضایی

موسیقی و ابتداء عمومی
از: شاهین نجفی

چه زود یکسال از آسمانی شدن و پر کشیدن ریحانه
جباری از میان ما گذشت
سحر صامت

«یکی از ما» روایتی از اعماق بازسازی یک
تراژدی انسانی برداشتی از: بهروز سورن

فرخوان آکسیون به مناسبت ۲۵ نوامبر روز
جهانی خشونت علیه زنان در شهر شتوتگارت
آلمان

دوره نگاه ضد مرد گذشته است
سارا سالار

سحر که حکم قاضی رود به سنگسارت
بهاره شرفی

مصاحبه نیویورک تایمز با نانسی فریزر
فمینیسمی که «پیشروی» به معنی تکیه بر دیگران
است
گری گوتینگ، ترجمه: رضا جاسکی

حکومت اسلامی اصلی خشونت علیه زنان
مرضیه آدمی

شعر: «رها»
شاعر: دریا منوچهری
از کتاب: «گیسوهای بریده ی زنی در خواب»

معرفی و تحلیل فیلم ساخت: داگنهام (Made in
Dagenham)

نقد فیلم از: سونیا راد

سکس جوانان در آلمان، نتایج یک پژوهش

صفحه خبری

تماس با رهایی زن و اطلاعات مربوط به روز،
ساعت و فرکانس پخش برنامه ماهواره ای در
ایران

در وصف معلم و مقام و الایش قصیده ها و روایات
زیادی نقل میشود. لیکن وقت پاسخگوئی به
مطالبات برحقشان، چنگ و دندان و زندان نمایان
میشود. وقت آن رسیده است که جامعه یکپارچه از
معلمان فرزندان خود مستقیما حمایت کند و
خواستار تحقق فوری مطالباتشان باشد.
در برنامه امروز مطالبات معلمان و بازتاب آن در
دیگر جنبشهای اجتماعی را با فعالین این عرصه
بگفتگو مینشینیم.
آقای رحمانی از فعالین معلمان و خانم آشنا از
فعالین کارگری را در برنامه رهائی زن از کانال
یک داریم. به هر دو میهمان عزیز خوش آمد
میگویم.

مطالبات معلمان و پاسخ حکومت اسلامی
آقای رحمانی از فعالین معلمان و خانم آشنا از
فعالین کارگری



مینو همتی: آقای رحمانی بیوگرافی کوتاهی از
خودتون ارائه بدید؟

ستار رحمانی: بله من قبل از انقلاب در ایران

معلم بودم در استان قزوین تدریس می کردم و بعد از انقلاب حدود یک سال بعد از انقلاب که آن
دوران پاک سازی معلمان بود به خاطر آن فعالیتهایی که در زمینه معلمان و دمکراسی که این
فعالیتها را در مدارس و آموزش و پرورش انجام می دادیم در هر صورت ما را پاک سازی کردند .
اسمش یک توهین بزرگی بود .جزو آن دسته هایی که به اسم پاکسازی از امزش و پرورش بودم و
عملا حدود یک سال یا بیشتر فکر می کنم گفتند که اصلا سر کار نیایید ولی حقوقتان را پرداخت می
کنیم و بعد از یک سال دستگیر شدم و بعد هم یک مدت خیلی کوتاهی من در زندان بودم که تعدادی
از معلمان آمدند به فرمانداری آن شهر شهر تاکستان را کاملا گرفتند و خواهان آزادی من و چند نفر
از معلمان هم که زندان بودند شدند . بخاطر همین ما را ازاد کردند ولی بعد از این که آزاد شدیم و بعد
از اخراج من و تعدادی ادیگری از همکارانم و آن تعداد از معلماتی که اعتصاب کرده بودند برای
ازادی ما که اصلا برخی از آنها نه سیاسی بودند و نه فعالیت صنفی به ان شکل می کردند این ها را

با نشریه رهایی زن همکاری کنید

برای نشریه رهایی زن مطلب و مقالات "اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه شناسی، بهداشتی، تجارب و گزارش های شخصی از
زندگی زنان (خودتان) و کودکان ..."، شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم های خود را به آدرس ایمیل زیرارسال
کنید.
Markazi@RahaiZan.org

باتوجه به اینکه نظراتی در سطح جامعه مطرح میشوند که نیازمند پاسخگوئی و حلاجی در برخورد آزادانه عقاید دارد و بعضا این نظرات
مغایر با اهداف و سیاستهای رهائی زن نیز هستند، اینگونه نظرات در "ستون آزاد" منتشر میشود و در همینجا از فعالین حقوق زنان و
بخصوص فعالین رهائی زن میخواهیم تا در پاسخگوئی به این نظرات کوشا باشند.
مینو همتی

را هم اخراجشان کردند از آن زمان تا حالا اینها جزو معلمان اخراجی هستند و بعد به هر صورت به خاطر آن مسایل سیاسی و مشکلاتی که در ایران بود من مجبور شدم که ایران را ترک کنم. به انگلیس آمدم و بعد از اتمام تحصیل در آموزش و پرورش انگلیس استخدام شدم و حدود چهار سال در دانشگاههای وست میلینتر و متروپلینن برای رشته های لیسانس و فوق لیسانس و همان رشته کامپیوتر تدریس کردم و در عین حال عضو اتحادیه استادان دانشگاه و کالج ها بودم و بعد از آن فکر می کنم حدود شانزده سال یا بیشتر هست که در یکی از کالجهای شمال لندن تدریس می کنم و عضو اتحادیه یو سی یو که همان اتحادیه اساتید دانشگاهها و کالجها هستند در کمیته شمال لندن من فعال هستم و کار می کنم. در هر صورت مشکلاتی که معلمان همینجا با آن درگیر هستند تا اندازه توان خودمان سعی می کنیم که در همان محل کار به این مشکلات بپردازیم و از این نظر تقریباً باید بگویم که در همین انگلیس جزو فعالان صنفی معلمان هستم.

مینو همتی: آقای رحمانی لطف کنید مختصراً تاریخچه مبارزات معلمان را در حکومت اسلامی برای بینندگان ما توضیح دهید.

ستار رحمانی: من فکر می کنم که اگر یک مقدار به عقب تر برگردیم مبارزات معلمان به بعد از انقلاب محدود نمی شود مبارزات معلمان به سالهای قبل از انقلاب بر می گردد یعنی از زمانی که رشد سرمایه داری در ایران بوجود آمد بعد از سال چهل و یک بخصوص بعد از اصلاحات ارزی مبارزات معلمان سازمان یافته تر شد که در سال ۱۳۴۰ منجر به اعتصاب عمومی در تهران شد که مدارس عمومی در تهران کلاً بسته شدند در اردیبهشت ماه ۱۴۰ معلمان موفق شدند که گامی به جلو بگذارند برای رسیدن به خواسته خودشان که در این

تجمع در ۱۲ اردیبهشت به معلمان حمله شد و یکی از معلمان به نام ابوالحسن خانعلی یک دبیر تهرانی در اثر گلوله سرکوب گران رژییم شاه کشته شد و به همین دلیل این روز، روز معلم در ایران شناخته شد و بعد از این در ۱۸ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۰ یک مجمع عمومی تشکیل شده بود در باشگاه مهرگان تهران که ضمن تاکید به اعتصاب در این مجمع عمومی تا به رسیدن به حق خودشان و افزایش حقوق، بر کناری وزیر وقت و محاکمه قاتلین دکتر خانعلی و دلجویی از معلمان خواسته هایی بود که آن موقع مطرح شد در هر صورت منظورم این هست که این اعتراضات مربوط به بعد از انقلاب نیست و قبل از انقلاب این اعتراضات بوده. بعد از انقلاب هم این اعتراضات وسعت بیشتری گرفت چون اکثر معلمانی که در اعتراضات بر علیه شاه شرکت کرده بودند. این معلمان می خواستند که تشکلات مستقل خودشان را داشته باشند و بسیاری از این معلمان با گرایش چپ و دمکراتیک در این اعتراضات شرکت داشتند. در بسیاری از شهر ها باید بگویم تشکل مستقل معلمان بعد از انقلاب داشت شکل می گرفت. اما در هر صورت آن موقع بخاطر آن شرایط سرکوب که بلافاصله رژییم جمهوری اسلامی شروع کرد معلمها توسط انجمن های اسلامی و بسیج و جاسوسان خودشان بلا فاصله مورد حمله قرار گرفتند و این تشکلهای نتوانست آن گونه که باید پا بگیرد. همانطور که گفتم پاکسازی ها شروع شد در مرحله بعدی دانش آموزان مخالف را از حق آموزش محروم کردند و به دانشجویان حمله کردند بعد در مرحله بعدی دستگیری و زندان و شکنجه بود بعد از این دوره یک دوره افقی بود بعد از جنگ ایران و عراق باید بگویم باید بگویم یک دوره تقریباً خاموشی بود ام

اعتراضات معلمان بعد از آن از دهه ۸۰ دوباره شروع شد بعد از این دوره عقب نشینی و بعد از جنگ ایران و عراق در دهه ۸۰ شروع شد در سال ۱۳۸۰ با یک اعتراض محدود در اعتراض به لایحه بودجه که منجر به سلسله راهپیمایی هایی و تجمعاتی شد که مدت ۱۲ روز بخش بزرگی از معلمان را به خیابان کشید و باید بگویم اوج تجمعات زمانی بود که ده هزار معلم در برابر مجلس اسلامی جمع شدند این اعتراضات اگر اشتباه نکنم در روز ششم بهمن در میدان پاسنور تهران جایی که دفتر ریاست جمهوری قرار داشت به دنبال ضرب و شتم معلمان و بدون دستاورد ملموسی به پایان رسید در سال ۱۳۸۲ کانون صنفی معلمان که اگر اشتباه نکنم فکر کنم قبل از این تشکیل شده بود اینها اطلاعیه ای دادند در این اطلاعیه در سال ۱۳۸۲ معلمان را دعوت کردند به اعتصاب عمومی در دیماه و اسفند ۸۲ جمعی از معلمان از رفتن به کلاسها خودداری کردند، در فاصله ۱۶ تا ۲۲ اسفندماه تعداد بسیار کمی از معلمان در مدارس حاضر شدند اما به کلاس درس نمی رفتند در واقع باید بگویم آنهایی هم که می رفتند در دفتر مدرسه تحصن می کردند ۱۶ اسفند همان سال صبح روز شنبه معلمان در تهران و و بعضی از شهرستانها در اداه آموزش و پرورش نسبت به مشکلات صنفی خودشان اعتراض کردند بین ۸۰ تا ۸۳ را اگر بخواهیم بررسی کنیم در تهران و چند شهر بزرگ ایران شاهد ذنجیره ایی از تجمعات بی سابقه معلمان بودیم از سال ۸۰ تا ۸۲ چهار تجمع شکل گرفت که نقطه اوج اعتراضات تلقی می شد بعد در این دوره ما شاهد تحصن های ۸ روزه در شهرستانها بودیم در سال ۸۳ شکل اعتراضات معلمان عوض شد و به صورت عریضه نویسی های جمعی خطاب به مدیران اجرایی در آمد و بعد دی ماه ۸۵ را اگر نگاه بکنیم به مدت ۳

روز در اسفندماه شاهد اعتصاب معلمان بودیم حدود ۱۰ - ۱۲ مورد تجمع پراکنده در این سال نسبت به حقوق و دستمزد پایبندیشان باید بگویم مقایسه با سایر ادارات و ارگانهای دولتی باز این اعتراضات وجود داشت بهمن و اسفند ۸۵ را اگر دوباره مرور کنیم ۶ تجمع برگزار شد دوباره ۱۵ بهمن ۸۵ در مقابل مجلس شورای اسلامی جمع شدند و گفتند اگر به خواسته های ما رسیدگی نشود ما به اعتراضات خودمان ادامه خواهیم داد در چند تجمع پایانی بیش از سی هزار نفر فکر کنم شرکت داشتند در این دوره سال ۸۳ واقعا باید بگویم سال فاجعه برای معلمان بود بخاطر اینکه در این سال فرزند کمانگر را اعدام کردند. معلم آگاهی که برای تمام معلمان یک نمونه به حساب می آمد فرزند کمانگر دستگیر شد و در ۱۹ اردیبهشت ۸۹ فکر کنم به اتهامات واهی اعدامش کردند که واقعا این را باید به عنوان فاجعه آن سال به حساب آورد مطالباتی که در این دوره مطرح می شد. جالبه تمرکز بیشتر روی معلمان بود آن موقع حقوق معلمان فکر کنم با توجه به نرخ تورم و اینها دوهزار تومان در ماه بود که بسیار پایین تر از خط فقر بود یعنی اینها آن موقع اگر خط فقر هفتصد هزار تومان بود اینها حقوقشان حقوق علمان در ماه دو هزار تومان بود و این یکی از خواسته های اصلی معلمان در آن دوره به حساب می آمد بعد مشکل مسکن یکی از مشکلاتی بود که در آن دوره مطرح کردند. میگفتند مسکن برای معلمان. پرداخت پاداش پایان خدمت بصورت نقدی و افزایش سی و پنج درصدی باز آن موقع مطرح بود از بین رفتن فاصله حقوق و مزایای معلمان با سایر کارکنان باز یکی از خواسته ایی بود که این دوره مطرح شد فضای آموزشی مناسب مطرح کرده بودند یعنی کلاسها مجهز به وسایل کمک آموزشی بر اساس استانداردهای جهانی

باشد. بر اساس آماري که در آن سالها یعنی خرداد ۸۳ داده بودند شست درصد ساختمانهایی که در اختیار آموزش و پرورش بودند می گفتند یا بکلی مخروبه بودند و یا باید تخریب و نوسازی می شدند یعنی کلا این مدارس با استانداردهای بین المللی همخوانی نداشت تعداد دانش آموزان در آن دوره به حدود چهل نفر هم می رسید. در مدارس اصلا تغذیه رایگان وجود نداشت این هم یکی از خواسته های بود که مطرح شد

مینو همتی: آقای رحمانی مطالبات معلمان کدامند و چرا رژیم اسلامی بجای پاسخگویی اقدام به دستگیری فعالین این صنف روی آورده است؟

ستار رحمانی: ببینید حالا این را فقط خلاصه بکنم برگردیم بعد از سال ۸۳ یک دوره ایی دوباره دوره افت معلمان بود و از اسفند ۹۳ شروع شد که سرکوبها رو دیدیم یعنی آن دوره دهه ۸۰ حدود ۳۵ نفر از افراد را گرفتند که دوباره یک تعدادشان آزاد شدند به غیر از رسول بدایعی و رسول بدایعی همچنان زندان هست. از اسفند ۹۳ اعتراضات شروع شد که همراه با سرکوب بود یعنی دی ماه اسفند و بعد فروردین اعتراضات انجام شد بعد اردیبهشت بعد ۳۱ تیر و بعد ۱۶ مهر ماه که این آخری بود ببینید همه اینها با خواسته ها و مطالباتی که مطرح کردند مشابه همان خواسته ها و مطالباتی هست که در دهه ۸۰ مطرح کردند بعلاوه یک سری خواسته های دیگر مثل تشکل مستقل معلمان و مخالفت با خصوصی سازی و همچنین دخالت در متون درسی. ببینید این دو تا خواسته دولت شوخی و تعارف با آن ندارد مساله تشکل مستقل معلمان یک مساله ایی هست که کلا من فکر می کنم کل جامعه را تحول می دهد اگر همچین خواستی معلمان بهش برسند یعنی اگر قرار باشد که تشکل مستقل از دولت و تمام ارگانهای دولتی معلمان داشته باشند همین

خواسته دولت مجبور هست به بقیه طبقه کارگر ایران، نویسندگان، هنرمندان و بقیه اقشار جامعه این مطالبه را بدهد در این صورت من فکر می کنم دولت باید به این تمام تشکلات دست ساخت خودش که تا کنون کلی سرمایه گذاری کرده برای کنترل همین جنبشها آنها را کنار بگذارد. به همین دلیل بخشی از این خواسته ها، خواسته های هست که دولت میداند که اگر فرض کنیم تشکل مستقل باشد به دنبالش باید آزادی اعصاب و اعتراض باشد یعنی به خودی خود تشکل مستقل کارگری معلمین مفهومی نداره که آزادی اعتراض و اعصاب و تحصن و اینها به همراه نداشتن باشد بنابر این یعنی یک جامعه ایی که نهادهای مدنی در آنجا شناخته شدند، نهادینه شدند آنوقت کلا دولت کنترل خودش را از دست خواهد داد. و من فکر می کنم رژیم بخاطر تمام رانت های اقتصادی، سیاسی و قضایی دارد و عملا نمی تواند اولاً پاسخ گوی خواسته های معلمان باشد و دوم اینکه اگر اجازه بدهد این تشکلها مستقل عمل کنند عملا دولت دچار مشکلات بسیار زیادی خواهد شد برای اینکه آزادی بیان یکی از آن چیزهایی هست که دنبال تشکل مستقل خواهد آمد و تمام این رانتهای اقتصادی، سیاسی، قضایی و بقیه افشا خواهد شد و درهای افکار عمومی باز خواهد شد و بخاطر همین شديدا سرکوب می کند و حتی خواسته های دیگر صنفی که می تواند با آن بازی هم بکند مثل خواسته حقوق بالای خط فقر معلمان که واقعا سه برابر پایین خط فقر هست حقوق معلمان می تواند با آن حداقل چانه بزند و کوتاه بیاید اما می گوید وقتی به چنین خواسته هایی تن بدهد و در مقابل اعتراضات و اعتصابات معلمان کوتاه بیاید آن وقت خوب اینها روحیه می گیرند و جلوتر می روند و خواسته های بیشتری را مطرح خواهند کرد در آن صورت دولت با یک چالش بسیار جدی مواجه خواهد شد و

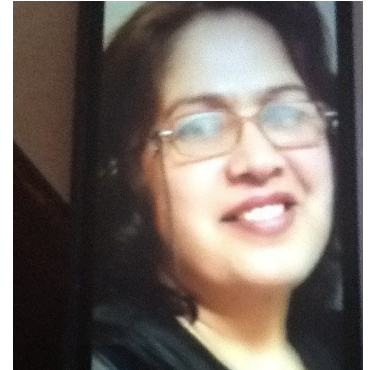
این سرکوبها و این دستگیری ها بخاطر ترسی هست که از این جنبش دارد بخاطر ترس جنبشی که هر روز من فکر می کنم راه عقب گردی ندارد برای اینکه ۳۶ سال هست که این مطالبات همین طور انباشته شدند به هم و معلمان دیگر نمی توانند و دیگر راه عقب گردی ندارند و باید بروند جلو و بگیرند. سرکوب اینها در کنار توطئه هایی که میریزد در کنار تبلیغاتی که در روز نامه ها و تلوزیون و جاهای دیگر می کند تلاش می کند که تشکلی از معلمان بوجود بیاید که این تشکل قابل کنترل باشد مثل تشکلات کارگری که درست کردند، انجمنهای صنفی، مجمع عالی نمایندگان، شورای اسلامی کار اینها و خانه کارگر، یک همچین تشکلی برای معلمان درست بکند که قابل کنترل باشد و شاید برخی از خواسته ها را که معلمان فرار هست بصورت مستقل تشکل خودشان را مطرح کنند از زبان همین تشکلهایی که خودش درست کرده منتها بصورت خیلی نرمتر و به گونه ایی که بشود با آن کنار آمد هم مبارزات معلمان را کنترل بکند و هم اینکه آن خواسته های آنها را همانطور که خودش دوست دارد به اینها برگرداند. بخاطر همین من فکر می کنم سرکوبها ادامه خواهد داشت و جمهوری اسلامی به نظر من زمانی در مقابل معلمان عقبنشینی خواهد کرد که توازن قوا آن وقت اجازه ندهد که بیشتر دستگیر و سرکوب بکند ولی هم اکنون در ایران یک زندانی هست به وسعت ایران برای نتنها معلمان برای تمام فعالان صنفی، سیاسی. آنهایی که در زندانند که در زندان هستند و آنهایی که در زندان نیستند هم هر روز من شنیدم به معلمان زنگ میزنند و تهدیدشان می کنند احضارشان می کنند و و این تهدیدها و احضارها و دستگیری ها نه نشانه قدرت بلکه نشانه ضعف و ترس م محصلها، وقتی می گویند که متون درسی با

استانداردهای بین المللی همخوانی ندارد و یا حتی حقوق معلمان، وقتی معلم مجبور هست که نصف روز را درس بدهد و نصف روز را برود راننده تاکسی بشود و یا کارهای دیگری بکند عملا این نمی تواند در آموزش و پرورش موثر باشد و بتواند تمرکز خودش را بگذارد بر روی آخرین دستاوردهای علمی و تحولی بدهد به آموزش و پرورش و فرزندان را تربیت بکند که آینده این جامعه که بدستشان هست را تحول عظیمی بدهند و بخاطر همین من می گویم این خواست تنها معلمان نیست و خواست کل جامعه هست. به نظرم تحقق پیدا کردن این خواستها در جامعه تحولی ایجاد خواهد کرد.

مینو همتی: خانم آشنا، نیمی از جمعیت معلمان را زنان این جامعه تشکیل میدهند، با توجه به قوانین تبعیض آمیز و شرایط کاری در آموزش و پرورش، مشارکت زنان در عرصه مبارزه برای کسب مطالبات فرهنگی چگونه بوده است؟

فرخنده آشنا: خوب اجازه بدهید من به یک مسعله اینجا خوب اشاره بکنم و آن این هست که چند سال پیش در یک سمیناری در ترکیه در رابطه با مساله زنان و مشارکت زنان در فعالیت اجتماعی بحث بود و یکی از زنان ترکیه ایی در ابتدای شروع صحبتش در مورد وضعیت زنان در ترکیه گفت متناق این ضرب المثل هست که میگویند خیال کردم دو نفر هستند اما و بعد معلوم شد که نه یک مرد بود با زنش یعنی این یک نگاه جامعه مرد سالار به زنان را نشان می دهد و نمی توانیم زنان معلم را از آن نگاه مرد سالارانه در آن جامعه در امان بدانیم. در واقع مرد سالار بودن جامعه به تنهایی موانع زیادی را برای شرکت زنان در امور اجتماعیانشان ایجاد می کند و از طرفی هم این قوانین اسلامی و رویکرد مذهبی که ادامه در صفحه ی ۸

سنکسار دختر بنام رخشانه در افغانستان



ماریا یوسف زای

جنایت بزرگ دیگر به حق زن افغان! اینبار باز مردم نادان زن ستیز بنیادگرا دختر جوان ۱۹ ساله بنام رخشانه را در ولایت غور افغانستان به جرم دوست داشتن (زنا) در

محکمه صحرایی سنکسار کردند. فرهنگ زن کشی و آیین خشونت ورزی در خون و پوست این مردم مریض رخنه کرده است. این گونه افراد توانایی خودنمایی و اثبات خود را به شکل مصلحانه و شرافتمندانه ندارند. خشونت کردن و حذف ضعفا تنها گزینه ای است که می توانند از طریق آن خودشان را تظاهر بدارند. پر شدن جان رخشانه یکی از این بی پناهان و پابرهنگان است که قربانی شده است. این سایه ی سپاه بالای سر هرکدام از ما و شما ایستاده است. و ممکن است قربانی بعدی من باشم و بعد از من نوبت تو برسد. سکوت در برابر این جنایات ذلت است ما باید خاموش نباشیم نظاره این وحشت مردان وحشی را نکنیم

که گرد یک زن جمع شوند با دست های کثیف خود طرف اون سنگ پرتاب کنند مثل سر گذشت رخشانه که وحشی ها ایستاده و به این دختر جوان سنگ پرتاب کردند که صدای ضجه های این دختر جوان تا پای مرگ باربار شنیده می شد صدای این دختر نامراد قلب هر انسان با وجدان را پاره میکرد اما این وحشی زن ستیز لذت می بردند گویا از بار گناه های شان کاسته میشد؟ جای شرم و ننگ است به مردان که مثل فرخنده و رخشانه خواهر و یا مادر ندارند؟ آیا این بی ناموسی ناموس و غیریت و مردانگی می نامند؟؟ نفرین و هزار نفرین به دولتمندان بی شعور ما که هنوز هم با سخنان عوام فریبانه خود مردم را مهتره استعمارواستعمار غرب و شرق میکنند.

این سنگسار در منطقه ی غلمین در ولایت غور افغانستان و در ۴۰ کیلومتری فیروزکوه، مرکز این ولایت رخ داد. واقعا درد مردم ما تمام شدنی نیست تا که این دولت پوشالی مزدور باشد زن افغان ونه مرد ان آرام مییابد. در اخر میگویم .

زنده یاد ازادی - زنده یاد
همبستگی زنان در سرتاسر جهان

Attachments area
Preview attachment
10926394_15893947446
25558_43747238169410
87202_n.jpg

۰۹۲۶۳۹۴
-۱۵۸۹۳۹۴۷۴۴۶۲۵۵۵۸
۴۳۷۴۷۲۳۸۱۶۹۴۱۰۸۷۲۰
n.jpg_۲

چه خرید و فروش نوزادان

دل آرام آزمون



یکی دیگر از معضلات دردناک که امروز در کشور بخصوص در قسمتهای مرکزی و جنوبی شهر تهران افزایش یافته است خرید و فروش نوزادان زنان معتاد و کارتن خواب و نیز دختران فراری از خانه است. این نوزادان توسط باندهای مختلف از جمله متکدیان خرید و فروش میشوند. بنابر خبرگزاری فارس و به گفته رئیس کمیته اجتماعی شورای شهر تهران اکثر این نوزادان مبتلا به ویروس HIV مثبت هستند و به دلیل بیماریهای بسیار و عدم نگهداری صحیح عمر زیادی ندارند. در سالهای گذشته نیز گزارش های متعددی در رسانه های ایران درباره خرید و فروش کودکان منتشر شده است از جمله اینکه کودکان کار در تهران بر اساس جنسیت و تجربه ای که دارند بین ۱۰۰ هزار تومان تا ۵ میلیون خرید و فروش میشوند که بیشتر برای گدایی استفاده میشوند. هر چند مطابق قوانین اداره کل حقوقی قوه قضائیه ایران خرید و فروش کودک حتی با عنوان فرزند خواندگی نیز اقدامی مجرمانه اعلام شده است. اما هیچگونه رسیدگی به این وضعیت از طرف پلیس یا سازمانهای بهزیستی و هیچ نهاد دیگری انجام نمیشود. مطابق گفته خانم دانشور (رئیس کمیته اجتماعی شورای شهر تهران (تماسهای مکرر مددکاران بیمارستان ها پی که شاهد این معضل هستند با سازمان بهزیستی، و درخواست رسیدگی آنها تاکنون بی جواب و بی

دختران و زنان بی خانمان و معتاد این روند افزایش خواهد یافت و از طرفی باز هم بدلائل مشکلات اقتصادی و افزایش متکدیان و افراد نادرست سو استفاده از نوزادان و کودکان برای تکدی گری و یا کار و نیز از دختران و زنان بیخانمان و بیمار و معتاد ادامه خواهد داشت که بسیار وحشتناک و ناراحت کننده است. این معضلات دیگر زیر پوست شهر نیستند بلکه مدتهاست این زخمها عریان شده اند. و هر بیننده بیتوجهی را متوجه افزایش آمار متکدیان و کودکان کار و فقری که در همه وجود این اقشار آسیب دیده و آسیب پذیر رخنه کرده است خواهد نمود. دردها و معضلاتی که از دستاوردهای حکومت فاسد جمهوری اسلامی است. و عدم رسیدگی و رفع مشکلات جامعه حاکی از عدم کفایت و بی مسئولیتی و خیانت مسئولان دزد این نظام خیانتکار و فاسد مییابد.

نتیجه مانده است. وی سازمان بهزیستی را متهم کردند که در این خصوص همکاری نکرده است. متأسفانه با وجود تعداد بیشماری کمیته و نهاد که به ظاهر برای خدمت به مردم و رفع مشکلات و معضلات اجتماعی بوجود آمده است اما در عمل هیچ یک مسئولیتی در قبال همین مردم و مشکلات جامعه احساس نمیکنند و نهایتاً یکدیگر را محکوم به عدم همکاری میکنند. آیا پلیس و مسئولان شورای شهر در این خصوص هیچگونه وظایفی ندارد؟ به تازگی مطابق اخبار آمار گشت های ارشاد چندین برابر شده است که بتوانند مراقبت بیشتری از حجاب را اعمال کنند اما برای رسیدگی و نجات زنان و کودکان آسیب دیده و آسیب پذیر هیچگونه برنامه ای وجود ندارد. متأسفانه با توجه به پایین آمدن سن اعتیاد در دختران (تا ۱۳ سالگی) و عدم رسیدگی مسئولان جامعه به

دیکتاتوری حاکمان زور و زر در جمهوری اسلامی ایران
آکو رضانی



متأسفانه خیر، و مزید بر علت اینکه روزبروز فقیر تر و آمار کارتن خوابها و کودکان کار و بی خانمان ها افزایش میابد، حتی قشر فرهنگی جامعه نیز به این صف طویل جامعه زیر خط فقر افزوده گشته، که هر روزه جدا از تجمعات کارگران بی پناه که برای دریافت مطالبات معوقه خود تجمعات سکوت بر پا می کنند، معلمان و پرستاران نیز به این تجمعات کشیده شده اند که همیشه آنها را با خشونت متفرق می سازند. جدا از اینکه به روشنی می دانیم که علی خامنه ای و سپاه پاسداران همانند زالوهای گرسنه خون ملت و ثروت طبیعی ایران را می مکند، اینها خود نشانه خوبی است برای اینکه بدانیم آنها لیاقت و شایستگی کشور داری را ندارند. و خیلی واضح و به صورت روزانه ما شاهد اخبار اختلاس های میلیاردی و دزدی در روز روشن و گم شدن دکل های نفتی و هزاران جنایت دیگر در خود رسانه های حکومت ننگین جمهوری اسلامی ایران هستیم که توسط خود سران حکومت انجام می گیرد. بله همه اینها درد است، درد جامعه و ملت ایران. ایران اولین صادر کننده خاویار در دنیا است در صورتی که خیلی از ما حتی خاویار را از نزدیک ندیده ایم، صادر کننده بهترین نوع پسته و خشک بار هستیم، ولی مردم دیگر، توان خرید اجیل ندارند.

در دوران نخست وزیری محمود احمدی نژاد که هنوز هم مشخص نشده از کجا پیدایش کردند، تورم ها و دزد های شدن که کمر مردم را جوری شکست که فقر عظیمی بر زندگی ملت سایه افکند که تمامی ندارد و مردم توان خرید نان روزانه خود را از دست داده اند. اما واقعا سهم ما از این دنیا چنین نیست که ، روزبروز بر آمار جرم و جنایت در کشورمان افزوده شود، و شاهد انحطاط و

گروهی تاریخ را می خوانند و چیزی فرا نمی گیرند، گروهی تاریخ را می خوانند و همان گونه که خود می پندارند باور می کنند. گروهی تاریخ را می خوانند و از آن چیزهای می آموزند برای تکرار نامردمی ها و ریا کاری، آدم کشی، مردم فریبی و قدرت طلبی هر چه بیشتر، گروهی تاریخ می خوانند که یاد بگیرند چگونه حقایق را تحریف کنند و دروغ را بجای راست بنشانند، و اما گروهی هستند که تاریخ را نمی خوانند، بلکه می بینند، آنان در بطن رویدادهای زمان خویش قرار دارند و از چندان چو رفتارها و کردارهای زمان خویش آگاهند، اگر اینان در نقل حقایق کوتاهی و خیانت کنند، شریک جرم ، تاریخ سازان جنایت پیشه هستند. از آنجایی که من می خواهم از این قاعده مستثنا باشم، به سهم خود می خواهم دینم را تا حدودی ادا کنم؛

علی خامنه ای و پاسدارانش برای ادامه حیات خود از هیچ جنایتی فرو گذار نیستند، همانگونه که همه می دانیم کشور ایران در بهترین شرایط جوی قرار دارد و منابع و معادن از نفت گرفته تا گاز و اورانیوم و سنگ و میوه و ماهی و از همه لحاظ دارای ثروت عظیمی می باشد. ولی این ثروت چقدر در داخل مردم ایران عادلانه تقسیم شده است؟ و آیا اساسا ایرانی ها در این همه ثروت عظیم هیچ سهمی دارند؟

ویرانی ایران و ایرانی باشیم. و با سرعت قابل ملاحظه ای به قعر جدول استاندارد های کشور های دنیا میرویم، از مصرف اب تا سوزاندن و از بین بردن جنگل ها ، بیابان زایی ، زمین خواری ، تصادفات جاده ای تا سرانه حداقل مطالعه سالانه که برای هر ایرانی ۴ دقیقه است و غیره

ولی در مصرف نوشابه و لوازم آرایش باتوان محترم و عمل زیبایی دماغ در جهان اول هستیم. همه اینها نشانه این نیست که خامنه ای و حکومت ننگینش مشغول تربیت و پرورده کردن نسلی هستند، که بی بندوباری و لا ابالی گری را سر لوحه کار خود قرار داده اند؟ ما ایرانی ها را چه شده است؟ به کجا خواهیم رفت؟ زمانی ایرانی بودن افتخار بود، اکنون اکثریت در داخل ایران نمی دانند با کدام قافله روانند و فقط افکار پان ایرانیسم در سر دارند، و شعار نسل آریایی و کوروش کبیر سر می دهند. و در خارج از کشور هم چون اکثریت تربیت شده همان حکومت اخوندی هستیم ، حزب باد هستیم و شعار...

و صد البته که هر ملتی غیر از ما بود صد مرتبه بدتر می شد. ما چاره ای نداشتیم که اینگونه باشیم ، وقتی سران مملکت ما کسانی مانند علی خامنه ای، اخوندک روحانی، و اخوندک های دغل باز و عده ای سردارو پاسدار که بجز دزدی و چپاول ایران به چیز دیگری فکر نمی کنند، و طمع و حرصشان تمامی ندارد، ما باید چه می شدیم؟ انگار که هیچ بویی از انسانیت نبرده اند، به وضوح فلاکت مردم را می بینند که روزبروز قدرت خریدشان را از دست می دهند، فقیر تر و مستمند تر می شوند ولی ان گفتار زادگان خم به ابرو نمی آورند، جوانان کار و درامدی ندارند، حتی انهای که کار دارند و یا کارمند خود دولت هستند خواستار حقوق معوقه شش ماه پیش خود هستند، و حقوق هایشان را پرداخت نمی کنند. آمار جرائم افزایش میابد، سن اعتیاد در دختر بچه ها نیز به ۱۳ سال رسیده است، ولی آنها نگران روسری و ساپورت خانمها هستند، که اسلام به خطر افتاده است. بله حکومت ولایت و قییه امام زمان اینچنین است که می بینیم. و بزرگ ترین درد های ما درد نادانی است چون می خواهند ندانیم، که هرچه بیشتر یوغ اسارت و بندگی را بر گردنمان بیندازند، ما ابتدا باید قبول کنیم که نمی دانیم، و بعد می توانیم درمان را چاره کنیم. پس را اولمان همان آگاه سازی و روشن گری است، بکوشیم که ملتمان را بیدار کنیم، که از شر اخوند و اخوندیسم و دین و اسلام اجباری رهایی یابیم .

به امید آزادی ایران

" موسیقی و ابتذال عمومی "

تکمیل از شاهین نجفی

در استکهلم

به همراه پرستی و یاسخ

تلفن تماس: ۰۰۴۶-۷۰۷۴۲۲۲۳۶

زمان : جمعه ۲۷ نوامبر ۲۰۱۵ ، ساعت ۱۸

مکان : Kista gången 2, lokale Kryptan, Kista- Stockholm

برگزار کننده: انجمن قلم ایران (در تمعید)

چه زود یکسال از آسمانی شدن و پر کشیدن ریحانه جباری از میان ما گذشت



سحر صامت

سیستم قضایی به نام مجری قانون. حقوق زنان در کشورهای جهان سوم هم که بدتر از گذشته زیر پای قوانین مردسالارانه له شده است. حالم بد است شاهد ظلم های زیادی در حق زنان و دخترانم، در حدی که نمی توانم برایت توضیح بدهم.

ریحانه جان دختران زیادی از سرزمین من " افغانستان " به سرنوشت تو دچار شدند بدون آنکه کسی صدایشان را بشنود، با بدترین شکل ممکن در محل رویداد یا در محکمه های صحرایی مجازات و کشته شدند. دختران بی گناهی که حتی نمی دانند چگونه از حق خود دفاع کنند، معصومانی بعد از تجاوز یا سرشان بریده می شود، یا تیر باران می شوند و یا جسدشان

ریحانه جان از حال و احوال این دنیا برایت بگویم. امروز حال بدتر از یک سال پیش که پر کشیدی شده، دنیا به شدت تب دارد، تب از ویروس نامردی و بی انصافی روزگار به علت حضور نامردان دیو صفتی در

چند روز بعد از ناکجا آباد شهرشان پیدا می شود و یا برای زنده ماندن باید سکوت کنند . پدران و برادرانشان هم سکوت کردند چرا که به نظر خودشان لکه ی ننگ به دامان ناموس پرستیشان افتاده است. حتی در کشور من دادگاهی برای دادخواهی دختران تشکیل نمی شود تا بخواهند حرف بزنند، تعداد زیادی از مجریان قانون خود نیز در چنین فساد هایی غرق اند و دختران قربانی را برای نجات از این مخمصه باری دیگر به بستر دعوت می کنند. در جهان سوم زن بودن جرم است، عذر بدتر از گناه است. آهای دختران جهان سوم بخصوص افغانستان و ایران بدانید اگر می خواهید زنده بمانید باید سکوت کنید، جهان سوم یعنی اطاعت از قوانین مردسالاری. هییییییییییی دختران

فریاد نمی زنند، دختران از حق خود دفاع نمی کنند. دختر ها فقط به زور با مردان جهان سوم باید همبستر شوند. ریحانه جان چند روز پیش به دختران دانشجوی شهر قندوز در خوابگاه هم حمله شد و بر آنها تجاوز اما هیچ آثاری حتی از جسد هایشان نیست. با شنیدن این خبر همان روز به یاد تو افتادم . یادم است روز پر کشیدنت من و همکارم مژگان حاصلی از شدت ناراحتی حتی توان حرف زدن نداشتیم. برای سرنوشت تک تک تان که قربانی خواسته های دیو های انسان نما شده اید، با فریادی بی صدا و با چشمانی بی اشک از اعماق دل گریسته و می گریم.

تسلیت به بازماندگان ریحانه ی نازنین بخصوص بانو شعله پاکروان و همسر گرمیشان Shole Pakravan

به فضایی محدود (سوپر مارکت) اکتفا کرده است. میتوانست این سناریو به زمینه های اجتماعی مسبب این حادثه دست اندازی بیشتری کند و ریشه ها را بیشتر هدف قرار دهد و زاویه نگاه تماشاچی را به عوامل و دلایل وجودی این ناهنجاری ها بیشتر باز کند اما تهیه کننده و کارگردان « یکی از ما » از همین مواد اولیه و این ماجرا منفرد به بهترین نحو سود جسته اند و با تعمیق لحظه هایی از فیلم و با بازی قوی هنرپیشه های جوان فیلم که بگفته برخی از آنان نخستین بار است که در یک فیلم بازی می کنند تماشاگر را بدنبال می کشند.

فیلم « یکی از ما » تلاش دارد تا ناهنجاری های اجتماعی را در مدت هشتاد دقیقه به تصویر بکشد. سعی می کند تا بیکاری، تنگدستی و فقر را در قلب اروپای متمدن و مرفه نشان دهد و در این زمینه و در زمانی که برای ارائه آن در اختیار دارد به نمایش تصاویری از ناتوانی خانواده در برآوردن خواست کودک، گرایش به اعتیاد و مواد مخدر، روزهای

2008 EIN AUGENBLICK FREIHEIT

2014 EVERYDAY REBELLION - (Riahi Brothers)

در جمع کارگردانان سرشناس بین المللی قرار گرفته است و تا کنون جوایز پرشماری از فستیوالهای بین المللی ی بنام را از آن خود کرده است. آرش ریاحی بلحاظ عمومی بر روی موضوع و مضمون فیلم هایش تاکید خاصی دارد. او رئالیستی منتقد است. منتقد مناسبات موجود و نظم نئولیبرالی که در فیلم هایش توجهی خاص به نسل جوان دارد. این ویژگی و مشخصه را در فیلم های بسیار زیبایی: برای یک لحظه ازادی « Ein Augenblick » «Freihei ُt» : هر روز شورش «EVERYDAY REBELLION» و سایر کارهای پیشین او نیز دیده ایم.

بزرگترین دستمایه فیلم « یکی از ما » برای تبدیل شدن به فیلمی بزرگ سوژه و سناریویی است که عامدانه

« یکی از ما » روایتی از اعماق، بازسازی یک تراژدی انسانی برداشتی از بهروز سورن

EINER VON UNS - ONE OF US

فیلم « یکی از ما » روایت داستانی واقعی است که در گذشته ای نزدیک اتفاق افتاده است. تابستان سال ۲۰۰۹ در پی دزدی از یک فروشگاه بزرگ مواد غذایی در محدوده شهر کرمان اتریش پسر نوجوان ۱۴ ساله ای توسط پلیس کشته میشود. او از پشت سر و از فاصله ای نزدیک هدف گلوله قرار می گیرد. این واقعه تراژیک افکار عمومی مردم اتریش را بشدت متأثر و گزارشات مربوط به آن در تیتر اول بسیاری از روزنامه ها و منابع خبری جای می گیرد. کشته شدن یک نوجوان غیر مسلح توسط پلیس در کشورهای غربی مکرر اتفاق افتاده است و شاید این مورد آخرین نیز نباشد. بازسازی و نقد این واقعه موضوع فیلم نامه « یکی از ما » است. کارگردانی فیلم با اشتفان ریشر فیلمنامه نویس و کارگردان آلمانی متولد در شهر درسدن آلمان است که به علل شغلی در اتریش زندگی می کند. آرش ریاحی تهیه کننده این فیلم است. آرش ریاحی کارگردان و تهیه کننده پرکار ایرانی مقیم اتریش است که با فیلم های :

1999 ECLIPSA-NAM CE FACE - SOLL DIE WELT DOCH UNTERGEHEN

2004 DIE SOUVENIRS DES HERRN X

2006 EXILE FAMILY MOVIE

2013 NERVEN BRUCH ZUSAMMEN

<http://www.goldengirls.at/>

<http://www.oneofus-movie.com/>

لینک یک مصاحبه با اشتفان ریشر

<http://www.oneofus-movie.com/wp/wp-content/uploads/EinerVonUns Interview KarinSchiefer Stephan Richter .pdf>

Sooren001@yahoo.de

فراخوان آکسیون به مناسبت

۲۵ نوامبر روز جهانی خشونت علیه زنان

روز چهارشنبه ۲۵ نوامبر ساعت ۱۷:۳۰ تا ۱۹ مکان:

Mahnmal/Altes schloß Stuttgart-Germany

Die Frauen der Welt schweigen nicht mehr!
Kommt zu Aktionen am Mittwoch den 25.11.2015 um
17:30 bis 19 Uhr

Treffpunkt: Mahmal/ Altes schloß Stuttgart

Die Frauen der Welt schweigen nicht mehr!

- In Indien gingen und gehen Hunderttausende auf die Straße und machen Druck auf die korrupte Regierung, dass Mörder und Vergewaltiger hart bestraft werden.
- In Spanien gingen Zehntausende auf die Straße um gegen die Verschlechterung der Abtreibungsgesetze zu protestieren und konnten das verhindern!
- In den befreiten Gebieten in Nordsyrien/Rojava sind die Frauen gemeinsam mit den Männern vorne dran, ihren gewonnenen Kampf um Freiheit und Demokratie gegen die marodierenden faschistischen IS-Truppen zu verteidigen. Und eine gleichberechtigte gesellschaftliche Alternative aufzubauen.
- Auch in Deutschland kämpfen Frauen für gleiche Löhne und Gehälter. Wie z.B. im Tarifkampf der Erzieherinnen um die Aufwertung und Anerkennung ihrer Tätigkeit!

Das ist ein deutliches Zeichen für ein wachsendes Selbstbewusstsein der Frauen!

Um diese weltweite Frauenbewegung zu stärken, findet die 2. Weltfrauenkonferenz der Basisfrauen in Kathmandu/Nepal vom 13.-18.3.2016 statt. Im Mittelpunkt steht der gemeinsame Kampf um Frauenrechte, Gleichberechtigung und die Vision der Befreiung der Frau von Ausbeutung und Unterdrückung und die weltweite engere verbindliche Zusammenarbeit. Frauen aus mindestens 60 Ländern und 4 Kontinenten arbeiten an der Vorbereitung zusammen.

Wir rufen alle Frauen dazu auf, erhebt eure Stimme, laut und unüberhörbar gegen jegliche Gewalt gegenüber Frauen auf der ganzen Welt. Gewalt hat viele Gesichter!

Kommt zu den Aktionen am Mittwoch den 25.11.2015 um 17.30-19 Uhr. Treffpunkt: Mahnmal/Altes Schloß Stuttgart Bringt Kerzen in Gläsern, Laternen, Schilder, Musikinstrumente, Trillerpfeifen usw mit.

Aktionsbündnis: ATIK – Neue Frau; ADHK (Avrupa Demokratik Kadın Hareketi); Alinteri (Fleiss)-Frauen; Demokratisches kurdisches Zentrum (DKM) Stgt; Frauenverband Courage Stgt; MLPD Kreis Sindelfingen-Stgt; Sozialistischer Frauenbund (SKB)

به حق طبیعی بولیان چهارده ساله بی اعتنائی شده است و آنطور که کارگردان فیلم نظر دارد این واقعه را بعنوان نقض حقوق بشر در اتریش میبایستی پیش چشم مسئولین نگاه داشت. پلیس مزبور برای تبرئه خود صحنه سازی می کند، وانمود میکنند که در موقعیتی اضطراری و دفاع از خود بوده اند و صحنه سازی و آنگونه بازگویی می کنند آن دو نوجوان با پیچ گوشتی و وسیله ای گلخانه ای قصد حمله داشته اند. کارشناسان دادگاه اما ماجرا را همانطور دیدند که اتفاق افتاده بود. ناکفته نماند که پلیس مزبور بطور کامل مورد حمایت پلیس و دستگاه قضائی اتریش قرار می گیرد و به هشت ماه زندان تعلیقی محکوم و چندی بعد ضمن ابقاء در شغل خود در منطقه ای دیگر به کار ادامه میدهد.

اینکه بخشی از پلیس اتریش به نمایش این فیلم معترض باشد حتمی است. اینکه معتقد باشند که نمایش این فیلم چهره حافظ امنیت و محبوب! پلیس را خدشه دار میکند، قطعی است اما نکته ظریف تر آنجاست که حتی در نظام پلیسی کشورهایی همانند اتریش نیز یکپارچگی نظری موجود نیست. همین نکته میتواند با نمایش عمومی این فیلم در سطحی گسترده شکاف نظری در سیستم حفاظت پلیسی از مناسبات موجود در اتریش را عریانتر نماید. اگر چنین شود میتوان گفت که فیلم «یکی از ما» به مقصود رسیده است.

(آنکه برای دزدی بالغ است برای کشته شدن نیز بالغ است!)

فیلمنامه که بر اساس واقعه ای حقیقی نوشته شده است علاوه بر به پرش کشیدن مناسبات ناعادلانه سرمایه داری و بیکاری مزمن، در بازتاب و نمایش خشم و تنفر و نارضایتی جوانان نسبت به مناسبات موجود موفق است. این فیلم با وضوح تمام سیستم پلیسی و حفاظت از این مناسبات که پلیس شهری است را به چالش کشیده است. پلیس هائی که علیرغم آموزش برای حفاظت از سیستم موجود با توسل به خشونت و سلاح از مناسبات در برابر شهروندان دفاع می کنند حال آنکه در تعاریف آمده است پلیس برای حفاظت از مردم است. مردمی که نوجوانان و کودکان نیز به آنها تعلق دارند. در حقیقت امر

نخستین نمایش این فیلم در فستیوال سن سباستیان اسپانیا بوده، این فیلم برای شرکت در فستیوال ویناله در وین، فستیوال زوریخ در سوئیس و پنجاه و ششمین فستیوال فیلم تسالونیک در یونان نیز دعوت شده است. نمایش عمومی این فیلم در اتریش از تاریخ بیستم نوامبر آغاز خواهد شد.

آدرس اینترنتی:

زنان را تشویق می کند به فعالیت و وظایفی مثل مادری و به همسری خودش مشغول باشد و باز بماند از مسایل اجتماعی یعنی زنان را یک طوری در آن نقش سنتی شان همچنان حفظ بکنند. و این را هم می دانیم که همیشه بین مشارکت کنندگان اجتماعی و نظام سیاسی و قوانین آن کشور یک رابطه تنگاتنگی در واقع وجود دارد بنابر این در جامعه ای که می خواهند زنان در حصار خانواده و حصار خانگی نگه داشته بشوند در هر عرصه ای از مبارزه مان ما زنانی که هستیم در واقع باید این تلاش را بکنیم که زنان بیشتری را بسیج بکنیم و وارد آن مبارزه مان بکنیم این مسعله در واقع برای خود زنان معلم هم در مبارزاتی که این روزها با شدت در پیش دارند صدق می کند و من امیدوارم که زنان بیشتری به مبارزه بیایند و وارد شدن زنان در مبارزه مسعله ای هست که ما باید از آن استقبال کنیم و آن را ضرورت مبارزه مان بدانیم. در واقع من خودم هیچ اعتراض و مبارزه ای را در جامعه وقتی می گوید به دنبال عدالت اجتماعی هست اگر زنان به شکل گسترده ای در این مبارزه دخیل نباشند من شک دارم بر اینکه اینها مبارزات عادلانه ای هست و عدالت را می خواهند. بنابر این ما چه در محیط های کاریمان و چه در تشکل هایی که در محیط های زیستمان ایجاد می کنیم فکر می کنم این مهم هستش که زنان بتوانند مشارکت وسیع داشته باشند. نه فقط مشارکت در تجمع ها بلکه مشارکت در تصمیم گیریهای سیاسی مبارزاتیمان در اتخاذ آن تاک تیکهایی که در مبارزه داریم مهم این هستش که زنان بتوانند صاحب نظر باشند و بتوانند تجربه بدست بیاورند و به توانند این اعتماد به نفسی که رژیم در رابطه با زنان سرکوب کرده این مسعله را احیا بکنند در

مبارزاتشان و همینطور هم باید در مقابل مردان کوتاه فکری که با تفکرات ارتجاعی و عقب مانده شان حاضر نیستند با زنان هم طبقه ایشان اعلام همبستگی کنند تمام قد ایستاد و آنها را به عقب راند. این هست که تشکلهای طبقاتیمان در واقع چیزی که الان بیشتر در جنبش کارگرمیان متأسفانه میشود حس کرد این هست که آنها تنها برادری و همبستگی مردانه در مبارزه علیه سرمایه داری را می بینند و اتحاد و رفاقت همه مزد بگیران چه زن و چه مرد اصل مسعله هست برای مبارزه مشترکمان که من این را متأسفانه در جنبش کارگرمیان کمتر می بینم و امیدوارم که در اعتراضات معلمان این مسعله یک مقداری تخفیف پیدا بکند و زنها بتوانند مشارکت وسیع تر و گسترده تری را در مبارزه داشته باشند چون میدانید که در تقسیم کاری هم که حتی جامعه انجام شده بخاطر آن مسایل جنسیتی زنها بخش عمدهایی از کار معلمی را در جامعه دارند انجام می دهند بنابر این باید بتوانند مشارکت وسیعتری را داشته باشند و بپردازند به مطالبات ویژهایی که معلمان به عنوان زن دارند این را فقط خود زنان میتوانند در عرصه مبارزه این مطالبات را طرح بکنند

مینو همتی: آقای رحمانی شما در کشور محل اقامتتان، انگلیس نیز معلم هستید. برایمان از تفاوتها بگویید؟

ستار رحمانی: ببینید تفاوتها نسبی هست یعنی بطور مطلق نمی توان بررسی کرد. من نمیتوانم بگویم که معلمان در اروپا در رفاه و آسایش و در بهترین حالت زندگی می کنند. بالاخره اینجا هم در یک جامعه سرمایه داری زندگی می کنیم اینجا هم همان ریاضت اقتصادی که در ایران پیاده می شود اینجا هم پیاده می کنند.

تفاوتهای بسیار بالایی است. اما در مجموع مشکلات گفتم به نسبت کمتر اینجا هست معلمان برای حقوق بالاتر برای باز نشستگی بهتر برای امکانات بهتر مدارس اینجا هم معلمان اعتراض می کنند اما آنچه که می گویم تفاوت هست کسی جلوییشان را نمی گیرد که اعتراض نکنند. فرقی که هست اینجا بخصوص انگلیس بعد از شکست معدنچی ها در دهه ۱۹۸۰ اتحادیه های کارگری بخشا به بوروکراسی روی آوردند به چانه زنی از بالا تا به بدنه و تقریباً ان اتحادیه های فعال باید بگویم کم هست مثلاً در انگلیس اتحادیه آر ام تی بهش می گویند اتحادیه راه آهن کشتیرانی و قطارها این اتحادیه یکی از رادیکال ترین اتحادیه هاست و حقوقشان هم بالاتر از همه هست و بخاطر اینکه اتحادیه بسیار رادیکالی دارند سر هر مسعله ای دولت را به چالش می کشد اما آن اتحادیه هایی که فعال نیستند و به بوروکراسی غلطیدند این اتحادیه ها آنچنان نه اعضایشان از آنها آن رضایت را دارند و نه اعضایشان آنچنان فعال هستند به صورت سراسری اما در بخشهای محلی اتحادیه ها آنجایی که اعضای آن اتحادیه فعالیت دارند واقعا کمک می کنند و چون مبارزه تنها در سطح عمومی نیست در رابطه با معلمان بگویم در سطح محلی هم صورت می گیرد. اگر دولت بودجه آموزش و پرورش را قطع نمی کند، مدیران مسعول هم سو استفاده می کنند بنابر این در بخش اتحادیه محلی یک پشتوانه بسیار عظیمی هست که بتواند با استفاده از قوانین و شناخت از مقررات بتواند آن

همان نسخه ای که صندوق بین المللی پول برای ایران نوشته برای اینها هم نوشته و اینها مجموعاً در انگلیس اگر در نظر بگیریم اینجا هم حمله شده به قسمتهای خدمات عمومی بخصوص آموزش و پرورش و آن دستاوردهایی که قبلاً در یک دولت رفاه معلمان در یک دوره ای داشتند آن دستاوردها کم کم بخاطر ضعفی که الان در اتحادیه کارگری هست گرفته می شود. اما آن چیزی که در اینجا وجود دارد و در ایران نیست این هست که اتحادیه های مستقل کارگری معلمی وجود دارد و این اتحادیه ها اگر اعتراض و اعتصاب بکنند دستگیر و زندانی نمی شوند حق اعتراض و اعتصاب را دارند و می توانند اگر یک روزی فرض کنیم می خواهند مبارزه کنند برای حقوق و دستمزدهایشان که مساوی با خط فقر جامعه باشد اینها مبارزه می کنند. اما به طور نسبی اگر بگویم حقوق معلمان قابل مقایسه با حقوقی که معلمان در ایران میگیرند نیست یعنی معلمان اینجا زیر خط فقر زندگی نمی کنند این یکی از تعهد هاست دوم اینجا معلمان حق تشکل حق پیوستن به تشکلهای مستقل خودشان را دارند حق اعتراض دارند حق بیان دارند میتوانند بروند در خیابان ها و اعتراض بکنند و کسی نمی تواند اینها را دستگیر و سرکوب بکند و این خودش باعث می شود که یک نفس راحتتری نسبت به معلمان در ایران می کشند. توجه بکنید شما یک معلمی فردا می خواهی بروی سر کلاس شب به شما زنگ میزنند تهدید می کنند که تو حق نداری در کلاس فلان مسعله را مطرح بکنی، تو حق نداری فلان روز در اعتراض معلمین شرکت کنی، تو حق نداری فلان کار را بکنی دستگیرت می کنیم. این را مقایسه بکنید با یک جایی که معلم براحتی می تواند برود در کلاسش درس بدهد و مسایلش را مطرح بکند براحتی می تواند اعتصاب بکند. خوب این

اجهافاتی که خود مدیر آن مدرسه یا آموزش پرورش و یا دانشگاه بر علیه معلمان می کند این اتحادی در این زمینه چه از نظر ایمنی مدارس چه بهداشت و چه رفاه در اجهافاتی که احتمالاً بشود و اینجا مسعله ریسیم هستش مسعله تبعیض ممکن وجود داشته باشد در این رابطه ها بسیار فعالند و این خودش بسیار دلگرمی زیادی میدهد به معلمان که بدانند که تنها نیستند و یک اتحادیه و تشکلی هست پشتشان و میتواند از اینها در مواقع اضطراری اگر مسعله اخراج باشد یا هر مشکلی داشته باشند در سطح محلی دفاع بکنند. اما در سطح سراسری خوب اعتراضات باید بتواند از طریق رهبران اتحادیه سازماندهی بشود. اگر آن رهبران فعال نباشند عملاً اتحادیه دستاورد چندان بالایی نمی تونند داشته باشد. خوب وقتی این در اران وجود ندارد عملاً معلمان در یک حالتی قرار میگیرند که حق تشکل ندارند حق اعتراض و جمع شدن ندارند این مجموعه مجموعه ی فلاکت باری هست اگر اعتراض هم بکنند میگیرند و زندانشان می کنند عملاً یعنی حق زندگی کردن را از آنها گرفتند این تفاوت بین اینجا و ایران هست بگویند.

مینو همتی: آقای رحمانی اگر شرایط زندگی و شغلی معلمان مستقیماً در کیفیت تحصیلی دانش آموزان تاثیر گذار است پس چرا والدین مستقیماً از مطالبات برحق معلمان فرزندانش حمایت نمیکنند؟

ستار رحمانی: سوال بسیار جالبی هست اما این واقعا احتیاج دارد به تحقیق و کار داریم. ببینید مبارزه صنفی یک مبارزه طولانی و نفس گیر هست به نظر من و در ایران این سنت مبارزاتی نتوانسته جا بیافتد. هر زمانی یک کوچترین روزنه ای در آن وجود داشته تشکلات آمدند شکل گرفتند و بعد یک

دوره های سرکوب شده و کلا رابطه قطع شده. دوباره یک روزنه ای باز شده تشکلهای آمدند شکل گرفتند عملاً فراگیر نشده و نتوانسته خودش را به عنوان یم نهادی شناخته شده در جامعه جا بیاندازد و بتواند نظرات / این احتیاج بجهت افکارش را برای جامعه توضیح بدهد و این توضیحات دست دولت و رسانه هاست که در ایران و شبانه روز چه تلویزیون ها و چه روزنامه ها بر علیه معلمان می نویسند که اینها راحتند و ساعتهای کارشان بسیار پایین هست و این حقوقی هم که میگیرند حقوق متوسط معلمان یک میلیون و دویست هزار تومان هستش که خط فقر سی میلیون تومان هست در ایران و اینها با تبلیغات بسیار سویی که بر علیه معلمان می کنند عملاً جو جامعه را قصد دارند بر علیه معلمان بکنند. من به نظر نیست بله الان دوازده میلیو دانش آموز هست در ایران که اگر ببینند به معلمان که واقعا برای دانش آموزان هم تلاش می کنند آموزش و تغذیه رایگان برای مدارس ابتدایی و کمک مالی به خانواده های فقیر این دوازده میلیون که من فکر می کنم نود و نه درصدشان از خانواده های کارگری هستند می تواند یک جنبش کل جامعه را تحول بدهد. اما این کار احتیاج دارد یعنی به این سادگی نیست که خانواده دانش آموزان متوجه بشوند که معلمانشان اعتراض کردند و بگویند خوب ما هم برویم ببینیم این احتیاج به کار دارد یعنی به این سادگی نیست که خانواده های دانش آموزان متوجه بشوند که معلمانشان اعتراض کردند و بگویند خوب ما هم برویم ببینیم این احتیاج به کار دارد یعنی باید با خانواده ها تماس داشته باشند و این یک پروسه طولانی هست تا این خانواده ها متوجه بشوند که این مبارزه فقط برای معلمان نیست برای خود آنها و برای فرزندان آنها هم هست. در آن

صورت می پیوندند. اما الان در سطح بسیار پایینی هستند خانواده هایی که از معلمان دفاع می کنند هستند محصلانی که در عکس هایی که معلمان در اعتراضاتشان گرفتند هستند. دانش آموزی که عکس میگیره من عیدی هستم من بهشتی هستم من بدای هستم. این نشان دهنده شروع آن پروسه ای هست که خانواده این محصلان هم به معلمان پیوندند. در آن صورت دیگر هیچ کس جلودار معلمان نخواهد بود و دولت نمی تواند حتی یک ثانیه یک معلم را بخاطر اعتراض و اعتصاب و به خاطر مطالبه برای بالا بردن حقوقش زندانی بکند.

مینو همتی: خانم آشنا بنظر شما جداسازی جنیستی در مدارس تا چه حد و چگونه بر امر تشکل پذیری معلمان زن تاثیر گذار است؟

فرخنده آشنا: این بطور خص در رابطه با تشکل پذیری معلمان به نظر من این نظر الا مبارزات زنان معلم هست. این یک مسعله ای هست. ولی کلا این خیلی مشخص هست که معلمان مرد هم با همان محرومیت هایی مواجه هستند که معلمان زن دست به گریبان هستند. ولی از طرفی میبینیم که سیاست های زن ستیزانه ای که با توصل به ترندهایی تلاش کرده این رژیم که مشارکت زنها را در مبارزاتشان با موانعی روبرو بکند یعنی اینکه شما ببینید حتماً بخش عمده ایی از زنان در کار های نیمه وقت هستند و این شامل معلمان هم هست و یا اینکه اینها را سوق می دهند به سمت کارهای غیر رسمی که در اجتماع به هر حال ارزش گذاری نشود حضورشان دیده نشود. شما ببینید که کارگاههای کوچک را از شمول قانون کاروقتی خارج می کنند در واقع این بخش از طبقه کارگر حتی در آن مبارزات و خواسته های قانونی هم دیگر نمی تواند شرکت داشته باشد. چیزهایی که این روزها نامه نگاریهایی هست که حقوق

قانونیشان را کارگرها می خواهند این بخش از زنها مشارکتی ندارند در این بخش از اعتراضاتی که در جریان هستش. و یا اینکه کارهایی که مثلاً زنها برای درآمد خانواده در خانه ها انجام می دهند سری دوزی بسته بندی هستش. و بخصوص چیزی که این اواخر مطرح شد طرحی که رژیم سرمایه داری ایران داد در رابطه با زنان مسعله دور کاری، یعنی زنانی که در ادارات در رابطه با کامپیوتر کار می کنند. اینها می توانند کارشان را به خانه شان منتقل بکنند. یک جوری دارند زنان را از جامعه از مبارزه از مشارکت اجتماعی شان دور می کنند و این آن خطری هست که باید ما دایماً رویش حساس باشیم و اجازه ندهیم که ما را از مشارکت اجتماعی در مبارزات و طرح مطالباتمان اینطوری سرکوب بکنند. در واقع شرکت گسترده زنان در فعالیتهای مبارزاتی حقوق بگیران را اینها به نوعی با سیاستها و طرفندها دارند مختل می کنند. همین مدارس دخترانه پسرانه و همین جداسازی زنان و مردان معلم این هم یک سرکوب جنیستی هست و همینطور مانعی هست برای اینکه زن و مرد معلم روزانه نتوانند با همدیگر ارتباط داشته باشند در محیط کارشان و نتوانند هم نظری بکنند برای پیشبرد مبارزاتشان. و یا مثلاً نپرداختن حقوق برابر بین زن و مرد در رابطه با کار یکسان این آن سیاستی هست که می خواهد تفرقه افکنی بکند یک بخشی از این مبارزه انگار مربوط به زنان هست و مردها دخیل نیستند در این مبارزه اینها همه در واقع چوب حراج زن هست به ارزش کار نیروی زنان و از طرفی به خانه بردنشان هست به ایزوله کردن به این که از جامعه اینها را دور بکند که نتوانند مشارکت داشته باشند و به نظرم می آید که این تاثیر دارد بر روی تشکل پذیری زنان

ادامه در صفحه ی ۱۵

دوره نگاه ضد مرد گذشته است

سارا سالار



سارا سالار معتقد است اگر زن و مرد بتوانند در کنار هم با امتیازات مساوی زندگی کنند آن وقت زن این فرصت را پیدا می‌کند که به زندگی به شکل دیگری نگاه کند و بتواند جهان بینی و ذهنیتش را بیان کند. در جامعه ای مثل جامعه ی ما این قدر باید از مشکلات و مسائل زنان گفته بشود تا بتوان از آن گذشت. این یک حرکت تدریجی است و نمی‌تواند یک جهش باشد.

سارا سالار از نویسندگانی است که از انتشار همان اثر اول مورد توجه مخاطبان داستان قرار گرفت و کتاب هایش به زودی به چاپ های بعدی رسیدند. شخصیت های اصلی دو رمان او زنانی هستند که به نحوی مشکلات زن شهرنشین معاصر را بازتاب می‌دهند، در عین حال نگاه او به هیچ وجه ضد مرد نیست و صرفاً یک روایت معمولی از نگاه یک نویسنده است. به همین دلیل برای بحث بر سر موضوع نگاه زنانه در ادبیات داستانی به سراغ او رفتیم. در ادامه گفتگوی ایسکانیوز با سارا سالار را می‌خوانید.

به نظر شما زبان زنانه در ادبیات داستانی ما چه جایگاهی دارد؟
وقتی صحبت از زبان زنانه می‌کنید دقیقاً نمی‌دانم منظورتان چیست. آیا منظور از زبان زنانه انتخاب کلمات و لحن است؟ در این صورت وقتی راوی داستان زن است باید زبان زنانه باشد حالا می‌خواهد نویسنده زن باشد یا مرد و طبیعی است که در ادبیات داستانی ما زن‌ها توانسته‌اند راوی های زن بهتری خلق کنند همان طور که مردها در مورد راوی مرد این کار را انجام داده‌اند. اما اگر منظور از زبان زنانه جهان بینی و ذهنیت

راوی است آن وقت موضوع کاملاً فرق می‌کند. جهان بینی و ذهنیت راوی می‌تواند ربطی به جنسیت نداشته باشد، یعنی همان دغدغه‌هایی را که ممکن است یک راوی زن داشته باشد یک راوی مرد هم می‌تواند داشته باشد، مثلاً در مورد مرگ، مذهب، ایمان و... اما می‌تواند جنسیتی هم باشد، یعنی دغدغه‌های زن و مرد با هم فرق داشته باشد مثلاً در مورد عشق، خیانت و...

این درست اما منظورم بیشتر نگاه زنانه است...

اگر منظورتان از نگاه زنانه در ادبیات داستانی، داستان‌هایی است که به مشکلات و مسائل زنان پرداخته‌اند باید بگویم پررنگ بودن این نگاه در ادبیات طبیعی است چون ما سال‌هاست در یک جامعه ی مرد سالار زندگی می‌کنیم، جامعه‌ای که اجازه نداده زن‌ها بتوانند در شرایط مساوی با مردها زندگی کنند. خب مسلم است در این وضع بیشتر فکر و توان زن صرف به دست آوردن حق و حقوق انسانی‌اش در مقابل مرد و این جامعه ی مرد سالار می‌شود. اگر زن و مرد بتوانند در کنار هم با امتیازات مساوی زندگی کنند آن وقت زن این فرصت را پیدا می‌کند که به زندگی به شکل دیگری نگاه کند و بتواند جهان بینی و ذهنیتش را بیان کند.

این امر در کشورهای توسعه یافته کمتر است، نگاه نویسندگان زن در آنجا کمتر زنانه است و گاهی ممکن است از یک داستان بدون اسم نویسنده خواننده متوجه زن بودن داستان نویسنده نشود.

اگر این حرف شما درست باشد باید برگشت و به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند نگاه کنیم. همان طور که خودتان می‌گویید کشورهای توسعه یافته اند، نه فقط در علم و تکنولوژی بلکه در مورد حقوق بشر هم. در این کشورها زن‌ها مشکلاتی را که ما در کشور خودمان داریم ندارند پس معلوم است که می‌توانند با ذهن راحت‌تری کارشان را بکنند. البته من در مورد داستان نویسنده‌های زن خودمان یک حرکت رو به جلو را می‌بینم. در جامعه‌ای مثل جامعه ی ما این قدر باید از مشکلات و مسائل زنان گفته بشود تا بتوان از آن گذشت. این یک حرکت تدریجی است و نمی‌تواند یک جهش باشد. نمونه‌ای هم در داستان ایرانی سراغ دارید؟

می‌توان به عنوان مثال رمان ذره نوشته ی خانم بسکی را اسم برد. اما یک یا دو نمونه مهم نیست. همان طور که گفتیم این یک جریان است که باید مسیر خودش را طی کند و به نقطه ی جدیدی برسد. به نظر من ما در حال حاضر در آن جریان هستیم و داریم مسیر خودمان را طی می‌کنیم و طی هر مسیری احتیاج به زمان دارد.

آیا هنوز در نگاه عرفی نگاه بسته به زن وجود دارد؟

مگر می‌شود در جامعه‌ای مثل جامعه ی ما وجود نداشته باشد. اگر در داستانی مردی، چه مجرد چه متأهل، با زنی ارتباط برقرار کند انگار عادی است اما عکس این موضوع... حرفش را هم نزنید.

می‌گویند نویسنده‌های مرد بهتر می‌توانند روایت از زبان زن را تعریف کنند، آیا شما با این موضوع موافق هستید؟

به نظر من این طور نیست. اگر نگاه کنید می‌بینید بیشتر نویسنده‌های مرد هم راوی‌شان مرد است. این یعنی این که برای آن‌ها هم سخت است یک راوی زن خلق کنند. من خیلی از کتاب‌های نویسنده‌های مرد را می‌خوانم که کتاب‌های خوبی هستند اما جایی که می‌خواهند از نگاه و زبان یک زن حرف بزنند کار بکنند. فکر می‌کنم تا وقتی وقتش نباشد و نویسنده به آن نقطه نرسیده باشد هیچ اجباری نیست که یک نویسنده ی مرد به زور راوی زن خلق کند و یک نویسنده ی زن به زور راوی مرد تا مثلاً نگویند مردانه می‌نویسد یا زنانه.

به طور کلی خیلی‌ها معتقدند در کار نویسندگان زن معمولاً یک نگاه ضد مرد وجود دارد نظر شما چیست؟

همان طور که گفتیم در یک جامعه ی مرد سالار این نوع نگاه اجتناب ناپذیر است. اما چون در این مورد زیاد گفته شده است دارد تقریباً به ته خودش می‌رسد. خود من در دو رمانی که نوشته‌ام بیشتر روی مسائل روانشناختی زن تکیه داشته‌ام نه یک نگاه ضد مرد.

بین زنان نویسنده ممیزی چطور است؟ آیا با نویسندگان مرد متفاوت است؟

من تنها می‌توانم در مورد کتاب‌های خودم بگویم. کتاب اولم «احتمالاً گم شده‌ام» (بعد از چاپ چهارم ممنوع‌الچاپ شد و به کتاب

دوم «هست یا نیست» هم بعد از چاپ چهارم اصلاحیه دادند. اصلاحیه ای که کتاب را کاملاً نابود می‌کند. در واقع نخواستند مستقیم بگویند کتاب ممنوع‌الچاپ است. هر نویسنده ای چه زن چه مرد مجوز بگیرد برای همه خوب است بنابراین اصلاً اشکالی ندارد که به داستان‌هایی که راوی آن‌ها مرد است کمتر گیر می‌دهند کاش همین اتفاق برای راوی‌های زن هم بیفتد.

در عین حال همین کتاب‌های شما در کشورهای دیگر ترجمه و منتشر شده‌اند...

«احتمالاً گم شده‌ام» به زبان ایتالیایی و آلمانی در آمد. به زبان انگلیسی هم ترجمه شده و به زودی در می‌آید. کار دوم هم به احتمال زیاد به همین زبان‌ها ترجمه می‌شود.

از کار جدیدتان چه خبر؟

رمان سوم را با نامیدی می‌نویسم. برای همین کار کند پیش می‌رود اما بلاخره تمام می‌شود. راوی این داستان یک پسر چهارده ساله است که با مادرش زندگی می‌کند. داستان در مورد بلوغ و تناقضات پسرهای این سنی در خانه و مدرسه و جامعه است. نوشتن این کار از کارهای قبلی ام سخت‌تر است. امیدوارم بتوانم از عهده‌اش بریبایم چون وقتی شروع کردم احساسم این بود که به این نقطه رسیده‌ام و می‌توانم یک راوی پسر چهارده ساله ی واقعی خلق کنم و قرار نیست زور بزنم تا یک راوی مصنوعی بسازم.

<http://www.iscanews.ir/news/500009>

به سازمان رهایی زن

پیونید

سحر که حکم قاضی رود به سنگسارت - بهاره شرفی

سنگ پشت سنگ... سنگ پشت سنگ... سنگ... سنگ... سنگ ها مفت بودند و زمین گیر... اما گنجشک ها پرواز می کردند... چه شد که سنگها هم به ما خیانت کردند؟ بهاره شرفی



«رخشانه» دختر نوزده ساله ای که به دست گروه طالبان در ولایت غور افغانستان به اتهام زنا سنگسار شد. «رخشانه» که با نامزدش از خانه گریخته بود به دست خانواده و اعضای گروه طالبان می افتد. او می خواسته با پسر مورد علاقه اش ازدواج کند اما خانواده اش می خواستند او را به ازدواج مرد دیگری در آورند. گروه طالبان برای او حکم

پرتاب سنگ از سوی عوامل طالبان از آنها می خواهد این کار را نکنند و می گوید که یک مسلمان است..

نماز عاشقی را به خون دل وضو کن... هفت سنگ کودکی را یادت هست، وقتی به پرتو دستهای کودکیانیمان تابش دادیم... سنگ و سنگ... سنگ روی سنگ بند نمی شود... سنگهای رنگارنگ در ساحل های وصل ما در کیسه های کودکانه گرد هم جمع شدند... و یادت هست که سخاوت موج ها دستهای کوچک ما را خالی نگذاشت... آن روزها که گنجشک ها را نگذاشتیم هیچ تیرکمانی نشانه برود... آن روزهایی که سنگ روی سنگ بند نشد و ما سنگهایمان را کنار هم جا دادیم و برایشان طرح رفاقت ریختیم... به یکباره چه شد... چه کسی به

مصاحبه نیویورک تایمز با نانسی فریزر

فمینیسمی که «پیشروی» به معنی تکیه بر دیگران است ۱
گری گوتینگ، ترجمه: رضا جاسکی



توسط زنان انجام می شود. از نظر من، این تقسیم جنسیتی، و سلسله مراتبی بین «تولید» و «بازتولید»، یک ساختار مشخص کننده در جامعه سرمایه داری است و منبع عمیق عدم تقارن جنسیتی می باشد که جامعه در آن به سختی گرفتار شده است. تا زمانی که این ساختار دست نخورده باقی بماند، «رهایی زنان» وجود نخواهد داشت.

زنان دست یابد، چه رسد به برای هر کس دیگری. مشکل اینجاست، که این فمینیسم تمرکز خود را بر تشویق زنان تحصیل کرده طبقه متوسط به «یک گام به پیش» (lean in) «و شکستن موانع نامرئی» (crack the glass ceiling) - یا به عبارتی دیگر، بالا رفتن از نردبان ترقی شرکت های بزرگ - گذاشته است. پس با این تعریف، صاحب امتیازان فقط می توانند زنان متعلق به طبقه مدیران حرفه ای باشند. و باخطر فقدان دگرگونی ساختاری در

گری گوتینگ: چرا نمی توان پاسخ به دغدغه های فمینیستی را به مثابه یک گام بزرگ در تصحیح معایب اجتماعی و اقتصادی جامعه سرمایه داری ما دید و نه یک تغییر اساسی سیستم؟ نانسی فریزر: قطعاً می توان آن را به این شکل دید. اما سوال من این است که آیا فمینیسم امروز واقعاً چنین روندی را به پیش می برد. آن گونه که من می بینم، جریان اصلی فمینیسم دوران ما روش هایی را اتخاذ کرده است که نمی تواند حتی به عدالت برای

جدید نابرابری و استثمار شده است. «ممکن است توضیح دهید که به چه فکر می کنید؟ نانسی فریزر: فمینیسم من از چپ نو سرچشمه می گیرد و هنوز با فکر آن زمان رنگین می شود. برای من فمینیسم صرفاً به معنی ورود تعداد کمی از زنان در موقعیت قدرت و گرفتن امتیاز در سلسله مراتب اجتماعی نیست. آن بیشتر مربوط به غلبه بر این امتیازات است. جریان اصلی فمینیسم، دیدی باریک و بازار-محور از برابری دارد، که غالباً با بینش صنفی مسلط نئولیبرالی جفت و جور شده است. ...

گری گوتینگ: شما به تازگی نوشته اید «من همیشه به عنوان یک فمینیست تصور می کردم که با مبارزه در راه رهایی زنان، دنیایی بهتر - برابرتر - منصف و آزاد را می سازم. اما به تازگی دچار این نگرانی شده ام که ... در حال حاضر نقد ما از تبعیض جنسی توجیهی برای اشکال

جامعه سرمایه‌داری، آن زنان فقط می‌توانند با تکیه بر دیگران - با خلاص شدن از شر کار مراقبتی و خانه خود و سپردن آن‌ها به کارگران موقت با دستمزد پایین، که معمولاً کارگران نژادهای دیگر/ یا زنان مهاجر هستند، صاحب این امتیازات شوند. از این رو، این فمینیسم برای همه زنان نبوده و نمی‌تواند باشد!

اما این همه موضوع نیست. جریان اصلی فمینیسم، دیدی باریک و بازار-محور از برابری دارد، که غالباً با بینش صنفی مسلط نئولیبرالی جفت و جور شده است. از این رو آن گرایش به افتادن در خط به ویژه فرم سرمایه‌داری یغماگر و برنده - صاحب همه-چیز است، را دارد که در آن سرمایه‌گذاران از طریق بی‌رحمی در استانداردهای زندگی افراد یگر فریتر می‌شوند. بدتر از همه، این فمینیسم، بهانه‌ای به دست این یغماگران می‌دهد. به طور فزاینده‌ای، این طرز تفکر لیبرال فمینیستی، گیرایی و هاله‌ای از آزادی فراهم می‌کند و بر اساس آن نئولیبرالیسم، بازتولید به شدت صعودی ثروت خود را مشروع جلوه می‌دهد.

گری گوتینگ: آیا شما می‌توانید چند نمونه مشخص از جریان اصلی فمینیسم را نام ببرید که از نظر شما به استثمار سرمایه‌داری کمک می‌کنند؟
نانسی فریزر: قطعاً. در دهه ۱۹۷۰، فمینیست‌ها انتقاد قدرتمندی از ایده‌آل‌های فرهنگی پس از جنگ، مشهور به «دستمزد خانواده» (را بسط دادند. آن ایده‌آل به معنی آن بود که زنان بایستی خانه‌داران تمام وقت شوند و شوهرانشان، از طریق کسب درآمد کافی، به تنها نان‌آور خانواده (یا حداقل نان‌آور اصلی) بدل گردند. بدیهی است، فقط اقلیتی از خانواده‌های آمریکایی موفق گشتند به چنین ایده‌آلی دست یابند. اما آن جریان عظیمی در فزای از

سرمایه‌داری بوجود آورد، که بر تولید انبوه کارخانه‌ای و کار اتحادیه‌ای نسبتاً خوب (به ویژه برای مردان سفید) استوار بود. با این حال، همه چیز با فوران موج دوم فمینیسم، که دستمزد خانوادگی را به عنوان جنسیت‌گرا، پایه‌ای برای تسلط مردان و وابستگی زنان رد می‌کرد، تغییر نمود. در این مرحله جنبش هنوز در روحیه ضد سرمایه‌داری چپ نو سهیم بود. هدف آن انتقاد مربوط به ارزش‌گذاری کار دستمزدی نبود، و به هیچ وجه قصد بدنام کردن کار بدون مزد مراقبتی را نداشت. در مقابل، فمینیست‌های آن دوره، مردسالاری جامعه، که «سود را بر مردم» و تولید اقتصادی را بر بازتولید انسانی و اجتماعی ترجیح می‌داد، را به چالش می‌کشیدند. آن‌ها به دنبال تبدیل ساختارهای عمیق سیستم و جانی نو دمیدن در ارزش‌ها بودند - بخش‌ها از طریق تمرکززدایی کار مزدی و ارزش‌قائل شدن برای فعالیت‌های غیرمزدی، به ویژه کار مراقبتی از نظر اجتماعی ضروری که توسط زنان انجام می‌شد.

گری گوتینگ: انتقاد از دستمزد خانوادگی چه تغییری کرده است؟
نانسی فریزر: امروز نقد فمینیستی از دستمزد خانوادگی حالت کلاماً متفاوتی به خود گرفته است. فحواى عمده فعلی آن اعتبار بخشیدن به ایده‌آل خانوادگی جدید و مدرن‌تر «دو نان‌آور خانواده» (است که نیاز به اشتغال زنان و فشرده کردن زمان کار مراقبتی پرداخت نشده دارد. جریان اصلی فمینیسم کنونی در حمایت از این ایده‌آل، خود را در راستای نیازها و ارزش‌های سرمایه‌داری نئولیبرال معاصر قرار می‌دهد. این سرمایه‌داری، در مقیاس بزرگی زنان را برای نیروی کار مزدی به خدمت گرفته است، در عین آنکه تولیدات کارخانه‌ای را به جهان جنوب

منتقل کرده، اتحادیه‌های کارگری را تضعیف، و کارهای با دستمزد پایین و موقتی را تکثیر می‌کند. البته، این بدان معنی است که، دستمزدهای واقعی در حال کاهش و تعداد ساعت‌های کار مزدی برای تأمین خانواده بشدت در حال افزایش هستند، و نیز تلاشی نامیدانه برای انتقال کار مراقبتی به منظور یافتن وقت بیشتر برای کار مزدی در جریان است. و چقدر طنزآمیز خواهد بود وقتی که به این امر یک جلای فمینیستی داده شود! نقد فمینیستی از دستمزد خانوادگی، که زمانی بر علیه کاهش کاپیتالیستی ارزش‌گذاری بر کار مراقبتی بود اکنون در خدمت تشدید ارزش‌گذاری کاپیتالیستی کار مزدی است.

گری گوتینگ: اما همه تلاش‌های فمینیستی بر زنان طبقه بالا متمرکز نشده است. راجع به پروژه ارائه وام‌های کوچک (اعتبارات خرد) به زنان فقیر در کشورهای توسعه‌نیافته برای کمک به توسعه کسب و کارهای کوچک چه می‌گوئید؟
نانسی فریزر: من خیلی خوشحالم که راجع آن سوال کردید، زیرا این نمونه دیگری از ایده‌های فمینیستی می‌باشد که مورد تحریف و دستکاری قرار گرفته تا به اهداف نئولیبرال‌ها و سرمایه‌داران خدمت کند. اعتبارات خرد به عنوان روشی برای «توانمندسازی» زنان در مناطق روستایی جهان جنوب سر و صدا ایجاد کرده است. اما آن همچنین قرار است که روش جدیدی، با مشارکت بیشتر، و از پایین به بالا برای مبارزه با فقر باشد، و در عین حال از پروژه‌های توسعه بوروکراتیک روبان قرمز در مقیاس بزرگ که توسط دولت در دوره‌های قبل هدایت می‌شد، اجتناب کند.

بنابراین اعتبارات خرد همان قدر که در مورد تجلیل از بازار و فحاشی به دولت است، همان قدر نیز در مورد برابری جنسیتی است. در واقع، آن در یک ملقمه مشکوکی، ایده‌های یادشده را در هم کرده و برای راستن ایدئولوژی بازار آزاد، متوسل به فمینیسم می‌شود. اما همه چیز یک تردستی است. اعتبارات خرد دقیقاً در زمانی به مد تبدیل شد که موسسات مالی بین‌المللی برای «تعدیل ساختاری» (به جهان جنوب فشار می‌اورند - با گذاشتن شرایط وام که بر اساس آن از کشورهای پس‌استعماری، ازادسازی و خصوصی‌سازی اقتصادی، کاهش هزینه‌های اجتماعی، و رها نمودن سیاست‌های ضد-فقر و استخدامی در سطح کلان را درخواست می‌نمودند. و هیچ راهی وجود ندارد که اعتبارات خرد بتواند جایگزین این سیاست‌ها شود. گفتن هر چیز دیگری یک فریب بی‌رحمانه است.

بنابراین دوباره با احضار استعاره‌های فمینیستی برای مشروعیت بخشیدن به سیاست‌هایی استفاده می‌شود که عمیقاً برای اکثریت قریب به اتفاق زنان، و همچنین کودکان و مردان مضر هستند.

گری گوتینگ: آیا با گره زدن فمینیسم به انتقاد پایه‌ای از سرمایه‌داری، آن را به یک جنبش از دست رفته تبدیل نمی‌کنیم؟
اکثر مردم آمریکا اعتقاد دارند که سرمایه‌داری در اینجا باقی می‌ماند؟
نانسی فریزر: خوب، من انقدر مطمئن نیستم که تغییر سرمایه‌داری نئولیبرالی یک آرمان تپاه شده است. به نظر من، این سیستم اجتماعی در بحران‌های بسیار عمیق، چند بعدی بسر می‌برد - بحران‌هایی که هم‌زمان اقتصادی، زیست محیطی، اجتماعی و سیاسی هستند - و آن به ما چیزی را اعطا می‌کند که ما در دهه ۱۹۳۰ داشتیم. بنابراین من می‌توانم بگویم که سوال این نیست که آیا این سرمایه‌داری دگرگون خواهد شد، بلکه

ادامه در صفحه ی ۱۴

حکومت اسلامی اصلی خشونت علیه زنان
مرضیه آدمی فعال حقوق بشر و زنان

طبق گزارش مجمع جهانی اقتصاد، ایران تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی به لحاظ شکاف جنسیتی و اعمال بی حقوقی و خشونت بر زنان در میان 135 کشور مورد مطالعه این مجمع، در سال 2012 در رده 127 ام قرار گرفته است.

اعمال بی حقوقی و خشونت بر زنان ریشه در مناسبات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی حاکم بر جامعه دارد. در جامعه ایران خشونت علیه زنان اساساً ناشی از حاکمیت یک رژیم سرمایه -داری مستبد مذهبی است که قوانینش مبتنی بر تعالیم دینی می باشد. رژیم جمهوری اسلامی رسماً زن ستیز است و با اعمال قوانین اسلامی بطور همیشگی و نهادینه شده حقوق مدنی و انسانی زنان را پایمال می کند و با سلب تمام آزادی های فردی و اجتماعی از آنان، به اعمال خشونت همه جانبه علیه زنان در جامعه و خانواده از طرف حکومت و مردان اجتماع مشروعیت بخشیده است. رژیم جمهوری اسلامی برای تداوم حاکمیت خود از فرهنگ پوسیده مردسالاری در جامعه تغذیه می کند.

در قوانین رژیم اسلامی زنان جزو دارایی و ملک مردان محسوب می شوند. طبق ماده 1105 قانون مدنی حکومت اسلامی در روابط زن و شوهر مرد رئیس مطلق خانواده است. شورای نگهبان هم مقرر کرده زن بدون اجازه شوهر خود نمی تواند از خانه بیرون برود حتی اگر تشییع جنازه پدرش باشد. در صورت سرپیچی زن از فرمان شوهر که معمولاً با اعمال خشونت علیه زنان همراه است، در مراجع قضایی با استناد به همین قوانین زنان را محکوم می کنند.

از قوانین زن ستیز رژیم جمهوری اسلامی به پیروی از تعالیم دینی هستند که همراه با فرهنگ مرد سالارانه حاکم در جامعه آسیب پذیری زنان را در برابر خشونت همه جانبه و سیستماتیک افزایش داده است. با این وصف می بینیم که در کشوری همچون ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی که چند همسری، ازدواج موقت، صیغه، جداسازی -های جنسیتی، محروم کردن زنان از حق سرپرستی فرزندان شان که سخت ترین فشارهای روانی را بر مادران تحمیل می کند، اینها و بسیاری نمونه های دیگر خشونت هایی هستند که بر اساس بندی از قانون و ملهم از آیات و روایاتی از آئین اسلام، بر زنان اعمال می شوند. آن دختر خردسالی که هنوز بیشتر از هر چیز به عروسک اش فکر می کند و او را راهی خانه شوهر می کنند، آن دختر رنجوری که به



سختی تن کوفته و کبود شده خود را از زیر دست و پای برادرش رها نیده، آن زن جوانی که به وساطت آخوندی در اطراف حرم های "مقدس" قم و مشهد تن و غرورش حراج میشود، آن دختر جوانی که برای فراهم کردن مواد مخدر بستگان معتادش به هر دامی کشیده می شود، اینها همه قربانیان آن شکل از خشونتند که مقدراتشان

و او را بکشند، مرتکب قتل نشده و بر او هیچ گناهی نیست. در حالیکه همین حق را یک زن ندارد. ماده 300 قانون مجازات اسلامی اعلام می دارد: دبه قتل زن مسلمان خواه عمدی و خواه غیر عمدی نصف دیه مرد مسلمان است. یکی از مسائل مهم که به خشونت علیه زنان در سطح جامعه منجر می شود قانونی کردن حجاب اجباری برای زنان می باشد. طبق قانون مجازات اسلامی زنانی که حجاب اسلامی را در انظار عمومی رعایت نکنند به ۷۴ ضربه شلاق محکوم می شوند. قانون اساسی ایران هم حقوق زنان را در چهار چوب همین قوانین ارتجاعی و زن ستیز به رسمیت می -شناسد. اینها فقط نمونه هایی

توسط قوانین اسلامی، سنت، دولت، پدر، برادر و شوهر و فرهنگ مردسالار تعیین می شوند.

خشونت علیه زن مرزی نمی شناسد و به عنوان یک پدیده زشتاجتماعی، کل جهان را در نوردیده و تاریخی هزاران ساله دارد، اما در ایران حاکمیت نظام سرمایه -داری در آمیخته با حاکمیت سیاسی

مذهب ابعاد ستمگری بر زنان را به همه زوایای زندگی اجتماعی و خصوصی زنان کشانده است. به همین اعتبار خشونت علیه زن با همه زشتی هایش یک پدیده اجتماعی است و مثل هر پدیده اجتماعی دیگر باید بستر باز تولید آن را شناخت و بر حسب ویژگی هایش به اشکالی سازمان یافته و در ابعادی اجتماعی برای مبارزه علیه آن نیروی زنان و مردان کارگر و زحمتکش و انسانهای آزاده را بسیج کرد. هیچکس نباید به خود اجازه دهد خشونت علیه زن را امری شخصی، خانوادگی، قومی، فرهنگی، مذهبی، بداند و از پیگرد و مجازات در امان بماند. هر کس که به هر شکلی علیه زن خشونت اعمال کند، بی هیچ چون و چرایی باید مجازات شود.

تنها با نیروی مبارزه ای سازمان یافته و متحدانه با شرکت وسیع ترین توده زنان کارگر و زحمتکش و ستم دیده و مردانی که بقای این ستمگری را فشاری آزار دهنده و توهینی آشکار به انسانیت خود می دانند، می توان از هم اکنون به درجات قابل توجهی محیطی امن -تر در خانه و روابط و مناسباتی انسانی در جامعه و فضایی امن تر در محیط های کار فراهم کرد. اما بی -گمان با خلاصی از شر نظام سرمایه -داری و برقراری یک نظام سوسیالیستی است که می توان برای همیشه این ننگ را از دامن بشریت زدود. سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی گامی مهم در روند خلاصی از شر نظام سرمایه داری و رهایی زنان است.

دست مذهب از زندگی مردم، خصوصاً زنان و کودکان کوتاه!

چگونه، و توسط چه کسی و با چه منافعی.

من مایلم که فمینیست‌ها هم از نظر فکری و هم عملی، برای شکل دادن جهت تغییر، به دیگر جنبش‌های اجتماعی مترقی و رهایی‌بخش بپیوندند.

گری گوتینگ: آیا این به معنای محدود کردن تلاش برای بهبود شرایط زنان در نظام سرمایه‌داری کنونی به خاطر امید به یک انقلاب نیست؟

نانسی فریزر: به هیچ وجه! اگر بخواهم از اصطلاح متفکر اکوسوسیالیستی فرانسوی، اندره گورز استفاده کنم، من یک استراتژی از نوع «اصلاح غیر رفرمیستی» را توصیه می‌کنم. این به معنی تصور و اتخاذ اصلاحاتی است که نتایج واقعی و جاری ارائه می‌دهند، در عین آنکه مسیر مبارزه برای مبارزات رادیکال به منظور دگرگونی ساختاری عمیق‌تر و بیشتر در آینده را باز می‌کنند. فمینیست‌ها می‌توانند این روش با روحیه ندانم‌کنشی (اگنوستیک، لادری یا فلسفه‌ای که بنا بر آن فکر انسانی قادر به درک وجود خدا نیست. م) را بپذیرند. ما لازم نداریم اکنون تصمیم بگیریم که نتیجه نهایی باید یک جامعه پسا سرمایه‌داری شود.

نظر من، همان‌طور که قبلاً گفتم، این است که نمی‌توان بر سلطه مردان به جز از طریق لغو اولویت اقتصادی عمیقاً جاافتاده سرمایه‌داری بر بازتولید اجتماعی، غلبه کرد. و من هم چنین فکر می‌کنم که در واقع این دگرگونی رادیکال یک برنامه واقع‌بینانه‌تری نسبت به «بلین‌این» می‌باشد. اما اگر ثابت شود که من اشتباه می‌کنم، ناراضی نخواهم بود؛ اگر نوع جدیدی از سرمایه‌داری بتواند زنان (و منظور من همه زنان است) را آزاد کند، بدون آنکه سر کس دیگری را کلاه بگذارد، من موافق آن هستم. بنابراین من

می‌گویم، بیانیید اصلاحات غیر رفرمیستی را دنبال کنیم و ببینیم آن‌ها به کجا ختم می‌شوند.

گری گوتینگ: امروزه بسیاری از زنان به ویژه نگران تعصبات ناخودآگاه در رابطه با زنان هستند-تعصباتی که حتی در میان کسانی که از حقوق زنان دفاع می‌کنند، از جمله خود زنان، وجود دارند- شما این موضوع را چقدر مهم ارزیابی می‌کنید؟

نانسی فریزر: در جامعه ما، تعصب ناخودآگاهانه علیه زنان- و در واقع علیه هر چیزی که گد «فمینیستی» دارد- فراگیر است. و حق با شماست: آن بر تفکر خود زنان، از جمله فمینیست‌های تام و تمام نیز تأثیر می‌گذارد. من می‌توانم نمونه‌های فراوانی را نقل کنم، اما یکی از مثال‌های مورد علاقه من یک معما است. این در رابطه با یک جراح بخش اورژانس است که قرار است پسری را جراحی کند که در یک تصادف رانندگی بشدت مجروح گشته و پدرش نیز در آن فوراً کشته شده است. جراح نگاهی به صورت پسر می‌اندازد و می‌گوید: «من نمی‌توانم جراحی کنم؛ این پسر است». معما این است که این امر چگونه می‌تواند ممکن باشد؟

شما از اینکه برای اکثر مردم، بشمول زنان و فمینیست‌ها، چقدر طول می‌کشد تا کشف کنند که جراح یک زن است، شگفت‌زده خواهید شد- بسیاری احتمالاً خواهند گفت که آن یک مرد همجنس‌گرا می‌باشد. و البته، نمونه‌های مهم‌تری وجود دارند، مانند طرقي که تعصب جنسی، قضاوت در مورد صلاحیت متقاضیان کار را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

گری گوتینگ: اما آیا این فقط یک تعصب فردی، خودآگاه یا ناخودآگاه، می‌باشد؟ نانسی فریزر: به هیچ وجه.

هنجارهایی که رتبه کیفیت «مردانه» را بالاتر از «زنانه» قرار می‌دهند، به شدت در شیوه‌ها و نهادهای اجتماعی ما، از جمله قانون، حرفه پزشکی، فرهنگ صنفی و معیارهای حق رفاه اجتماعی مستحکم شده است. بنابراین جای هیچ‌گونه تعجبی نیست که در سر مردم نیز وجود داشته باشد. اما حرف من این است که آن‌ها فقط در سر مردم وجود ندارند. برعکس، ارزش‌های فرهنگی، که زنان را در درجه دوم قرار می‌دهد عمیقاً در ساختارهای اجتماعی که فعل و انفعال اجتماعی در زندگی روزمره را تنظیم می‌کند، تعبیه شده‌اند. از این رو فمینیسم نمی‌تواند خود را محدود به تغییر آگاهی نماید. ما باید همچنین ارزش‌های جنسی را از نهادهای اجتماعی خود حذف نموده و آن‌ها را با ارزش‌هایی جایگزین نماییم که مشارکت برابر بین مرد و زن، و در واقع، در میان همه را رواج می‌دهد.

گری گوتینگ: آیا می‌توانید چند نمونه از ارزش‌هایی که در عادات و نهادهای اجتماعی ما مستحکم شده‌اند، را نام ببرید؟

نانسی فریزر: البته. این یک نمونه است: تعدادی از دادگاه‌ها حکم داده‌اند که ضعف کارفرمایان در ارائه مرخصی زایمان موجب تبعیض جنسی نمی‌شود، زیرا آن زنان را از مزایایی را که به مردان اعطا می‌شوند، محروم نمی‌کند. این احکام، با پیش‌فرض قرار دادن یک کارگر مرد به عنوان استاندارد، به طور قانونی زنان را به عنوان «متفاوت» مجازات می‌کنند. همچنین بعداً، مقررات رفاه فعلی، مادران دارای بچه کوچک را به «کار» وادار می‌کنند. از طریق این فرض تلویحی که پرورش بچه، کار محسوب نمی‌شود، این قوانین عملاً دریافت‌کنندگان کمک را به عنوان تلکه‌کارانی که چیزی را در ازای هیچ می‌ستانند، تلقی می‌کنند. در نهایت، هنجارهای حقوقی که تعیین می‌کنند چه

چیزی را می‌توان دفاع از خود شمرد، نوعی سازگاری مردانه با جامعه را فرض می‌کند که در آن فرد یاد می‌گیرد که بی‌درنگ حمله متقابل کند. بنابراین، زنان مضروب که در انتظار گشایشی برای از کار انداختن ضارب خود صبر می‌کنند، دچار مشکل دفاع از خود می‌شوند. در تمام این موارد، و موارد بسیار بیشتر نیز وجود دارند، نهادها و عادات اجتماعی ما بر اساس هنجارهای مردانه و جنسیتی عمل می‌کنند، و زنان را از مشارکت کامل در زندگی اجتماعی، تحت شرایط برابر با مردان باز می‌دارند.

گری گوتینگ: یکی دیگر از دغدغه‌های عمده فمینیستی مربوط به آنچه که بسیاری آن را «فرهنگ تجاوز» درک می‌کنند، و به ویژه در محیط‌های دانشگاهی وجود دارد، می‌باشد. نظر شما در این مورد چیست؟

نانسی فریزر: خوب، امروز قطعاً این مسأله بحث‌انگیزی محسوب می‌شود و من باید اعتراف کنم خودم احساسات متناقضی راجع این موضوع دارم. بخشی از آن به خاطر آن است که من همیشه وقتی که موضوعی چنان غالب می‌شود که بقیه برنامه کار فمینیستی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، نگران می‌شوم-درست مانند مسأله سقط جنین که همیشه در ایالات متحده چنین بوده است. اما در این رابطه یک نوع احساس اشنابنداری و پیش‌دیدگی دارم- این درست مانند پخش دوباره استدلال قبلی بین رشنه «حمایتی» فمینیسم، که پیرامون خشونت بر علیه زنان تمرکز نموده و در پی رامحل از طریق قوانین جزایی است، و بخش دیگری، خط آزادی‌خواه آن، که در پی اعتبار دادن به قدرت زنان و آزادی جنسی است، می‌باشد.

من شخصاً همیشه خواهان یک رویکرد سوم هستم که نه فقط استقلال جنسی زنان بلکه همچنین آزادی‌های مدنی برای

همه را تضمین می‌کند. و من این رویکرد را نه فقط در رابطه با تجاوز جنسی، بلکه در ارتباط با مسائل دیگر، اشکال بیشتر غیر شخصی و یا سیستمیک که خودمختاری زنان در امور جنسی و دیگر حوزه‌ها را محدود می‌کند، نیز ترجیح می‌دهم. برای نمونه، من می‌خواهم بینش‌های دهه ۱۹۷۰ «جنش زنان مضروب» را احیا کنم، که بر اهمیت نه فقط ضمانت‌های اجرایی، بلکه بر «گزینه خروج» در قالب مسکن مناسب و معقول و مشاغلی که در آمدشان برای یک زن انقدر باشد که بتواند خود و بچه‌هایش را تأمین نماید، تأکید می‌نمودند.

گری گوتینگ: چگونه این دیدگاه کلی را می‌خواهید بر مسأله تجاوز در کالج به کار گیرید؟
نانسی فریزر: من نگران گزارشاتی هستم که کالج و دانشگاه را به عنوان میدان باز و فراخی برای شکار کردن متجاوزان ترسیم می‌کنند. من درک می‌کنم که گروه‌های کوچکی وجود دارند که واقعاً شایسته عنوان «فرهنگ تجاوز» هستند، اما من معتقدم که آن‌ها خیلی محدود هستند و مایل نیستم که این اصطلاح آن‌قدر بی‌ربط استفاده شود که معنا و نیروی خود را از دست بدهد. موارد متداول‌تر بهره‌کشی جنسی (و این عبارت مناسب‌تر از «تجاوز» می‌باشد) اغلب توسط ابهام در ارتباطات، احساسات امیخته، دشواری در تعیین کشش جنسی و یا عدم وجود آن، و تقلیل احساس حق بیان آن مشخص می‌شوند. همه شرایطی که در مقابل خودمختاری جنسی و روابط زنان، به ویژه (اما نه تنها!) در محیط‌های دگرسکس‌گرا عمل می‌کنند. بسیار مهم است که درک عمیق و دگرگونی از این پویایی ترویج شود. اما من تصور می‌کنم که کمپین بیشتر مبالغه‌آمیز کنونی بر علیه «فرهنگ تجاوز» بی‌معنی‌تر از آن باشد که از عهده آن برآید.

برگرفته از نیویورک تایمز، ۱۵ اکتبر ۲۰۱۵

اشریل سندبرگ در کتاب خود اصطلاح جدید «lean in» را، که عنوان کتاب نیز می‌باشد، را سکه زده است. این اصطلاح ربط زیادی به تکیه‌دادن، کژ شدن، کوتاه آمدن و امثالهم ندارد. در اکثر ترجمه‌های اروپایی، از خود کلمه «لین‌این» استفاده شده، در زبان ژاپنی، «یک قدم به جلو بردار»، و در فارسی این اصطلاح، «زنان به پیش» ترجمه گشته است. عده‌ای آن را به معنی جسارت در دفاع از خود و غیره تفسیر کرده‌اند. در اینجا نیویورک تایمز با کلمات «lean in» و «lean on» بازی کرده است. لازم به تذکر است که مترجم ناچاراً از کلمه «پیشروی» در عنوان استفاده کرده که بسیار ناقص است ولی امید آنکه با این توضیحات این کاستی برطرف شود.

<http://www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=70056>

مطالبات معلمان و پاسخ ادامه صفحه ۹

مختص به ایران نیست شما در همین کشورهای پیشرفته هم میبینید که یک جورایی یک سری وظایف هنوز زنانه تعریف شده. کارهای خانه یک جوری زنانه تعریف شده. به نظر من این خیلی همکاری رفیقانه و صادقانه ای را می‌خواهد که آمهایی که فکر می‌کنند جامعه باید تغییر بکند باید در درجه اول در خانه باید بتوانند این همکاری و عدالت را برقرار بکنند امیدوارم هیچ وقت اینطوری پیش نیاید که وقتی یکی از زنان می‌خواهد در یک جلسه یا تشکلی شرکت بکند مسایل بچه‌ها مانع این قضیه بشود. امیدوارم تقسیم بکنند این کارها را بین زن و مرد چراکه اگر که ما نتوانیم دست به دست هم بدهیم اگر که ما نتوانیم موانع را با همدیگر کنار بزنیم در واقع نمی‌توانیم مبارزه را به جلو ببریم و با همه این اوضاع و احوال از آنجایی که من فکر می‌کنم که زنان معلم یک شخصیت‌های فرهنگی هستند اهل مطالعه هستند. دسترسشان به این شبکه‌های اجتماعی باید برایشان راحت‌تر باشد اینجا دیگر ما کمتر این شرایط ویژه سرکوب زنان را ببینیم. امیدواریم که اینها بتوانند این موانع ایی که در شرایطی میتوان حل کرد اینها بتوانند این موانع را کنار بزنند. و بتوانند اکتیو تر و فعال تر در مبارزه و سیاست گذاریها بخصوص در این که به هر حال مبارزه را چطوری می‌خواهند پیش ببرند استراتژیک و تاکتیک هاشون چی هست و اینها باید فعالانه شرکت بکنند و اینجاست که ما میتوانیم هم نقش زنان را ببینیم که چقدر تاثیر دارد در مبارزه مان و هم اینکه به هر حال تجربه ایی که ما باید بدست بیآوریم یعنی نمیشود در خانه نشست و فکر کرد که می‌شود یک کارهایی کرد. باید رفت در مبارزه و آنجا تجربه کرد و آنجا شکستها رو دید و جمع بندی کرد پیشرفتها را دید اعتماد به نفسمان بالا برود و به آن نیروی خودمان باور بیآوریم و این آنجایی هست که هر مبارزی به آن نیاز دارد و مبارزه بدون زنان و مردان هم طبقه ایی و یاری و همکاری همدیگر نمی‌تواند پیش برود.

مینو همتی: آقای رحمانی، طبق آمار رسمی بیش از ۶۰ درصد

ما میدانیم که زنانی که در این اجتماع به این شکل دارند سرکوب می‌شوند و بی حقوق هستند. خوب هیچ زنی نیست که نخواهد در مبارزه برای حق و حقوق خودش مشارکت بکند. ولی موانعی را ایجاد می‌کنند و شرایطی را بوجود می‌آورند که بسیار دشوار هست برای زنان برای اینکه بتوانند آن موانع را کنار بزنند و سخت هستش که با سنتهای دست و پا گیر و عقب مانده مبارزه بکنند و بتوانند آن موانع را کنار بزنند. با اینکه می‌دانیم واقعا تمایل شدید هستش برای اینکه زنان بیرون بیایند و بتوانند مطالباتشان را طرح بکنند و مبارزه شان را بتوانند پیش ببرند ولی بهر حال هر روز میبینیم که نیمی از نیروی مزد بگیران یعنی زنان در حصر خانگیشان مانده اند و فکری نشده برای اینکه این موانع را بر طرف بکنند. و وقتی هم تازه بخشی از زنانی که توانستند از این حصر خانگی بیرون بیایند من شخصا این تجربه را دارم که وقتی وارد فعالیت اجتماعی می‌شوم و وقتی به عضویت یه تشکل در می‌ایمدر این تشکلهای من چی میبینم محیطی مردانه تشکلهایی که زیر سلطه مردانه و مرد سالارانه قرار دارند و باید افکار و عقاید و روش این تشکلهای و اتحادیه هارو دوباره به چالش بکشم و بتوانم کمک بکنم که با مبارزه طبقاتیمان آشنا بشویم بهر حال همه اینها موانعی هست که دشوار میکند یک مقدار شرکت گسترده زنان را در فعالیتشان و به امر تشکل پذیریشان لطمه میزند. اینها موانعی هست که ما باید بتوانیم رویش خم بشویم و کار بکنیم و فعالین کارگری نقش دارند یعنی پیش روان جامعه ایی که این جامعه را میخواهند کمک بکنند به سمت عدالت و برابری برود خیلی نقش دارند در این که چقدر کمک می‌کنند برای اینکه این موانع از بین برود و زنان بتوانند راحت تر در عرصه مبارزاتیشان قرار بگیرند بهر حال این مسعله اصلا

بازنشستگان کشور را فرهنگیان بازنشسته تشکیل میدهند. با توجه به نرخ تورم سرسام آور چه کسی از حقوق این بازنشستگان دفاع میکند؟

ستار رحمانی: بعد از ۳۱ تیرماه ۱۳۹۴ اگر بخاطر داشته باشید یعنی بعد از آن اعتراضات موفقی که اسفند ماه و بعد فروردین و اردیبهشت به نظر من یک روند رو به جلو داشت اعتراضات معلمان و همزمان می دیدیم که تعداد شرکت کنندگان بیشتر می شد حتی درصد زنان اگر در اعتصاب اولی در ماه اسفند کمتر بود در ۱۷ اردیبهشت این درصد بسیار بالایی را داشت و این داشت رشد بسیار سریعی را می کرد اما دولت یک پروژه ایی بود که بعد از این درگیری های ۳۱ تیرماه معلمان در اعتراض به دستگیری اسماعیل عبدی و باغانی و هاشمی و بداعی داشتند جلوی مجلس و دستگیری های که در آن روز اتفاق افتاد. از روی نا علاجی همه را همان روز آزاد کردند. به نظرم دولت شکست خورد و نتوانستند اینها را نگه دارند در زندان و در آن نبرد باید بگویم دولت یک شکستی را خورد که اینخواست دیگه ادامه پیدا نکند و بتواند این جنبش را جلویش را بگیرد. درست موقعی بود که تعطیلات مدارس شروع می شد و پروژه دولت این بود حالا که دوره تعطیلات مدارس هست وزمانی هست که معلمان در ضعیف ترین حلقه قرار دارند جمع شدنشان مشکل هست و اخبار رسانیشان مشکل هست و پروژه این بود که تا آغاز شروع مدارس در مهر ماه بتواند آنچنان ضربه ایی بزند که معلمان نتوانند دوباره جمع بشوند و ضرباتشان را زدند دستگیرها را کردند تهدیدها و احضارها بسیار بود در دوره تابستان در همه شهرستان ها و تقریباً من باید بگویم که تا حدودی نتوانستند بخشی از بدنه این جنبش را از روی ترس منفعل بکنند و دیدیم که در شروع

مدارس اعتراضات حالت منفعل گرفت یعنی اول ماه مهر معلمها با لباس سیاه رفتند در مدارس در اعتراض به دستگیری ها و خب این اعتراض نمی توانست آنچنان موثر باشد در مقابل ان دستگیری ها و بجای روز جهانی معلم که ۵ اکتبر یا ۱۳ مهر ماه می شد اینها به خاطر تهدیدهایی که دولت کرده بود آن روز را اعتراض نکردند و بجای آن گذاشتند روز ۱۶ مهرماه و اگر ۱۶ مهر ماه را مقایسه بکنیم با روزهای قبلی تعداد شرکت کنندگان بسیار کمتر بود و این نشانه این هست که تا حدودی دولت در پروژه اش موفق شده بود یعنی توانسته بود با ترس و تهدید و احضار حتی روز قبلش ده نفر را در پارک تهران بازداشت کردند و آزادشان کردند اما تهدیدشان کردند و تعهد گرفتند که در تظاهرات شرکت نکنند و این مجموعه باعث شده که فکر کنم یک دوره ایی معلمان نیاز دارند که بازسازی بکنند دوباره بیایند و کار صنفی را شروع بکنند و این روحیه را برگردانند که بتوانند به اعتراضاتشان در چند ماه آینده ادامه بدهند. اگر همین الان را در نظر بگیریم من فکر کنم شرایط روحی و اتحاد و همبستگی معلمان با فروردین قابل مقایسه نیست خیلی کمتر شده اما تلاش فعالین معلمان آنچه که من دارم دنبال می کنم بسیار بالا رفته و سعی می کنند این روحیه را برگردانند. چون هیچ کدام از خواسته هاشان تحقق پیدا نکرده و تعداد بسیار زیادی احضار شدند و اینها باید بتوانند در آینده ایی نزدیک به نظر من این اتفاق خواهد افتاد و معلمان نشان خواهند داد که رژیم نمی تواند با زندانی کردن با تهدید با احضار و دستگیری جلوی خواسته ها و مطالبات و اعتراضاتشان را بگیرد و این مبارزه ادامه خواهد داشت اما کار بسیار سختی است. کاری هست که طولانی هستش و تا چه حد موفق بشوند من فکر می کنم یمی از فاکتورهای دیگه که

معلمان علاوه بر اینکه خانواده این دانش آموزان دوازده میلیونی را بتوانند به کمک بگیرند. باید بتوانند این فعالین صنفی با فعالین صنفی دیگر متحد بشوند. با کارگران متحد بشوند چون بسیاری از خواسته های معلمان مشابه خواسته هایی هست که طبقه کارگر در معادن در کارخانه ها در بسیاری از جاها مطرح می کنند. حقوق زیر خط فقر هم برای معلمان و هم برای کارگران سه برابر زیر خط فقر هست. تشکل مستقل تنها برای معلمان نیست. برای نتنها معلمان و کارگران برای هنرمندان، نویسندگان و مجموعه کارکنانی که در ایران هستند اینها احتیاج به همچین نهادی دارند که بتوانند از طریق آن نهاد خواسته ها و مطالباتشان را مطرح کنند و به همین دلیل من میگویم این مبارزه ادامه خواهد داشت و آن روزی این جنبش می تواند موفق تر عمل بکند و توازن قوا را کاملاً به نفع خودش بکند که همه آن طبقه کارگر ایران به نظرم معلمان هم الان جزو طبقه کارگر محسوب می شوند در هر صورت این مجموعه می تواند متحدانه بر سر آن خواسته های اساسی اش مبارزه بکند و به آن خواسته اش برسد. نقطه کلیدی که ادامه می تواند بدهد مبارزه معلمان و کل طبقه کارگر ایران را آن گرفتن حق تشکل مستقل کارگری است از آن به بعد اینها راحت می توانند مبارزه شان را برای گرفتن دستمزدها برای همسان سازی حقوق ها برای دخالت در تدوین متون درسی، بازنشستگی، بهداشت و بقیه خواسته هایی که مطرح کردند تا کنون و همچنین بر علیه خصوصی سازی که دولت خیلی جدی دنبالش هست برای اینکه چاره ایی جز این ندارد. نتنها خصوصی سازی در معادن و کارخانه ها هست، مدارس را دارند خصوصی می کنند و این مجموعه ایی که معلمان می توانند شریک بشوند با بقیه طبقه کارگر ایران و بقیه فعالین صنفی

در ایران و آنوقت من فکر می کنم بتوانند توازن قوا را بهم بزنند.

مینو همتی: ستار رحمانی، با تشکر می کنم که این فرصت را به من دادید تا بتوانم با بینندگان شما گفتگویی داشته باشم فرخنده آشنا، من هم از شما سپاسگذارم به خاطر این برنامه های خوبتون و توجهتون به مسایل و معضلات کارگری. با سپاس از اینکه نظرانتان را با بینندگان ما سهیم شدید.

با تشکر از میثم باریک رو
برای پیاده کردن مصاحبه

شاعر: دریا منوچهری

از کتاب: "گیسوهای بریده ی زنی در خواب"

رها

ستاره ای کم در آسمان نمی خواستم
تاشب را طلب کنم
دستمالی سفید نمی خواستم
که سرخ رنگش کنم
بوسه نمی خواستم
که بر دشت جنج بامک گل دستای رهایش کنم
رها کردم مردی را
که جهانش را در کف دست هایش نجاک می زد
رها کردم دودی را
که بویتم را چاک می زد
رها کردم خودم را
در خودم دوباره
چرا که مرگ را چاه در خیابانی دیدم
که بازبان گوش هایت سخن می گفت
و آهسته ولی وابسته
پشت پمک های قهوه ایم خوابیده بود



معرفی و تحلیل فیلم ساخت: **داگنهام** (Made in Dagenham)
سونیا راد

کارگردان: **نایجل کول**

نویسنده: **ویلیام آیوری**

محصول ۲۰۱۰ کشور انگلستان براساس رویداد واقعی



دلیل زن بودن یا عضو طبقه کارگر بودن آنها را نادان خطاب و از نقش راهنما برای فرزندان رد صلاحیت کند! "کول" با ریزبینی خاصی این وضعیت را به تصویر کشیده و بیننده را درگیر احساسات پرشور زنان در این دوره می کند. هرچند در شخصیت سازی ناموفق عمل کرده و شخصیت کاراکترهای فیلم اغراق را حتی در رفتارشان مقابل مردان اطراف مثل کارگران مرد و حتی روسای اتحادیه می بینیم، لحظاتی که از فریبندگی خود برای به دست آوردن رای مثبت استفاده می کنند! این نوع به تصویر کشیدن واکنش های زنانه در طبقه کارگر، نگاهی مرتجع به تاریخ بازسازی مبارزات زنان جهت احقاق حقوق از دست رفته شان است که از ارزش های فیلم می کاهد.

در قبال این نقص فاحش اما، دیدگاه کلی فیلم که حامی حقوق برابر زن و مرد است قابل تحسین است. نکته با ارزش این جاست که "ساخت داگنهام" از سکت بودن موضوع زن فراتر رفته و به مسئله طبقه کارگر، ضرورت تشکل یابی کارگران برای احقاق حقوقشان و لزوم حمایت آنها توسط باقی اقشار جامعه می پردازد. نقش اتحادیه های کارگری و فساد در بین روسای اتحادیه ها به درستی در فیلم به تصویر کشیده شده و واقعیتی را یادآور می شود که تا کنون نیز فعالین کارگری هنوز با آن دست و پنجه نرم می کنند. "کول" به زیبایی تفاوت تشکل های خودجوش کارگری را با اتحادیه های کارگری وابسته به بورژوازی ترسیم کرده و سعی



از واقعیت دور است. به عنوان مثال اگر به تاریخ واقعی این رویداد بنگریم و نگاهی به خاطرات شخصیت های واقعی آن بیاندازیم، با زنانی مواجه می شویم که دارای روحیه ای محکم و اعتماد به نفس بالا و به دور از آلاینده های تبلیغاتی جنسیتی اعتراض خود را پیش برده اند. برخلاف چیزی که در فیلم شاهد آن هستیم و زنان کارگر را غرق در زندگی زنانه، مد، دلربایی و سرخورده تصویر می کند. این

شرایطی غیر قابل تحمل و طاقت فرسا، از جمله گرمای هوا به دلیل نداشتن تهویه مطبوع در بخش دوزندگی، که زنان را مجبور به درآوردن لباس در حین کار می نماید. شروع اعتراض کارگران زن این کارخانه از طرح شکایت از ساعات اضافه کاری شکل می گیرد و برای این منظور پس از رای گیری تصمیم به اعتصاب یک روزه در روز ۲۹ می ۱۹۶۸ گرفته می شود.

در نیمه ابتدایی فیلم که آغازی بر شکل گیری اعتراضات زنان کارگر است، شاهد زندگی این قشر در دهه پر حادثه شصت میلادی هستیم. دورانی که تبعیض جنسیتی و مبارزات علیه آن به اوج خود می رسد. زنان در هر کلاس جامعه، از قشر مرفه گرفته تا کارگران مزد بگیر، با تبعیض ها و ستم های جنسیتی مواجه هستند و هر روز با آن دست و پنجه نرم می کنند. جایی که حتی معلم مدرسه به خود اجازه می دهد به مادر شاگرد خود توهین کرده و به

شاید نام این فیلم را حتی نشنیده باشید؛ شاید از اعتصاب زنان کارخانه شرکت فورد در شهر داگنهام اطلاع نداشته باشید؛ شاید تاریخ این اعتصاب به اندازه ۸ مارس در بین مبارزان و فعالین حقوق زنان شناخته شده نباشد. به همین دلیل دیدن این فیلم واجب است! خصوصاً اگر بیننده آن زنان و فعالین حقوق زنان باشند. "ساخت داگنهام" شرح حالی از مواقع است. بازپرداخت رویدادی مهم در تاریخ شرکت خودرو سازی فورد در شعبه داگنهام انگلستان. جایی که زنان کارگر این شرکت، صدای اعتراضشان را جهت داشتن حقوق برابر به سراسر انگلستان می کشانند. هرچند ایرادات فاحشی نیز مثل هر فیلم دیگری گریبان کارگردان و سازنده فیلم را می گیرد، اما می توان گفت ساخت داگنهام، نقطه کمابیش روشنی در کارنامه هنری "کول" است، کارگردانی که در انگلستان مشغول ساخت فیلم هایی مثل "A lot like love" است و فیلم رادیکالی در لیست اش ندارد.

در سال ۱۹۶۸، کارخانه فورد اقدام به استخدام ۵۵ هزار مرد و ۱۸۷ زن می نماید. تمامی زنان در بخش دوزندگی روکش صندلی، در شرایط بسیار سخت و بد شروع به کار می کنند.

در آگاه سازی بیننده بر این واقعیت دارد. این خود نمودی از بی پروا بودن فیلم در بیان آزاد وضعیت طبقه کارگر و تداخل مبارزات کارگری با راهکارهای محافظه کارانه اتحادیه هاست.

از دیگر نکات مثبت فیلم به چالش کشیدن تبعیض جنسیتی در هر جایگاه و طبقه ای در اجتماع است. سرکوب و تحقیر زنان به عنوان جنس دوم و فرودست، موضوعی است که همیشه مورد

انسانهای فوق العاده ای بودم که تاریخ رو می سازند!... پس عقب نشینی نکن!

طعنه جسورانه "لیسا" به نقش همسر بودن در کم رنگ کردن ارزش های اجتماعی زن، سکانس هوشمندانه و ارزشمندی است که بر لزوم جدی گرفتن ادامه مبارزات فعالین حقوق زن صحنه می گذارد. مشکلی که همچنان دامنگیر زنان در کشورهای مختلف هست و باید برای ریشه کن کردن آن جنگید.

کاری که ریتا و رفقاییش برای به سرانجام رساندن مطالبات خود انجام دادند.

نکته دیگر در این سکانس تذکر لیسا به ریتا در ارزش نقش اش به

عنوان زنی تاریخ ساز است. او ریتا را انسانی تاثیر گذار در تاریخ مبارزات زنان می داند و تشویق به ادامه می کند. مبارزه برای زنانی مثل خودش و کارگران کارخانه فورد. برای او و دیگر زنان فرقی میان ستم خانگی یا استئمار در کارخانه نیست. تبعیض جنسیتی از ریشه باید برداشته شود. چه در جایگاه همسر مدیر کارخانه، که کارگر خانگی اوست، یا در نقش کارگرانی که به دلیل جنس دوم قرار گرفتن، حتی نصف حقوق مردان غیر ماهر را هم دریافت نمی کنند و این در حالی است که شغل آنها در درجه حرفه ای و با مهارت بالا قرار می گیرد.



توجه فعالین حقوق زنان بوده و هست. ساخت داگنهام بازتابی از طبقات نادیده گرفتن حقوق زنان تحت هر عنوان و جایگاهی است، این هدف به روشنی در سکانسی تاثیر برانگیز، وقتی همسر یکی از مدیران شرکت فورد به منزل "ریتا"، رهبر کارگران زن معترض، مراجعه و او را تشویق به ادامه مبارزه می کند، مشهود است.

"میدونی من کی هستم؟ من در واقعیت چه کسی هستم؟ من لیسا برنت ۳۱ ساله، دارای مدرک درجه اول تاریخ از مشهورترین دانشگاه جهان هستم و همسرم با من مثل احمق ها رفتار می کنه! وقتی درس می خوندم خیلی خوشحال بودم، چون عاشق مطالعه درمورد

فیلم شامل چالش های فراوانی در دو خط مبارزاتی کارگر و حقوق زنان است.

نایجل کول همچنان که به اهمیت نقش زنان کارگر در چرخ اقتصاد سرمایه داری و تشکل یابی کارگر برای احقاق مطالبات خود می پردازد، همه جوانب را در نوع تبعیض جنسیتی زن ارزیابی می کند. یکی از نقاط سیاه کارنامه کاری شرکت فورد استفاده از زنان کارگر خود جهت تبلیغات مدل های جدید خودروهایش است! نگاهی کاملاً کالایی به زن.

شرکت بعد از اعتصاب بزرگ زنان رو به تعطیلی رفته و با بحران مالی مواجه می شود. بنابراین برای پر کردن حفره های مالی دست به راهکارهای تبلیغاتی زده و با وقاحت تمام از فریبندگی زنانه کارگزارانش جلو دوربین عکاسی جهت فروش بیشتر استفاده می کند. نقطه سیاهی که به واقع در کارنامه کاری شرکت فورد وجود دارد و هیچگاه فراموش نخواهد شد! اما سرانجام با سرباز زدن زنی که در ابتدا جذب این نمایش رنگی شده بود، با شکست مواجه می شود! "ساخت داگنهام" این وقاحت را جسورانه به تصویر می کشد و اعتبار این شرکت سرشناس خودروسازی را زیر سوال می برد. اقدامی جسورانه از طرف

فیلمساز که قابل تامل است. موضوعی که روز به روز بر اهمیت مبارزات زنان می افزاید و سال به سال بحرانی تر می شود، کالایی بودن جنس زن است که در همه دوران های

تاریخی و مبارزاتی بحث اساسی تبعیض جنسیتی است.

از نقطه نظر نقد، اغراق در به تصویر کشیدن تمایلات زنانه و حتی نوع آرایش و لباس پوشیدن زنان کارگر داگنهام، نقطه ضعف بارز فیلم است. زنانی با رنگ و لعاب خاص طبقه خرده بورژوا که اینک در نقش کارگر ظاهر می شوند. اهمیت به برند و مد، نوع آرایش متفاوت در هر روز کاری، استفاده از فریبندگی و کرشمه های زنانه که کمتر در طبقه کارگر شاهد آن هستیم، به طور مداوم در طول فیلم در صورت بیننده فلاش می زند! وقتی اسم زنان کارگر بخصوص زنانی می آید که با استحکام تا تحقق مطالباتشان دست به اعتصاب و سخنرانی در شهرهای مختلف انگلستان زدند، انتظار این آرایش و پیرایش و نوع پوشش و حتی سخن گفتن را از آنها نداری! این نوع ثبت متفاوت از واقعیت موجود نوعی هرزه نگاری و دست کاری در تاریخ واقعی است و بی ارزش جلوه دادن زحمات این زنان مقاوم است. ژست های هیستریک جنسی مقابل دوربین خبرنگاران، آرایش های سنگین خاص مدلهای تبلیغاتی



روی آورد که قدمی است اولیه، اما نادیده گرفتن فاحش نقش اعتصابات کارگری، مبارزات به شیوه تشکل های کارگری و اعتراضات متحد کارگران، گویای ایده سیاسی کثیفی است که در پس زمینه فیلم ذهن مخاطب را بمباران فکری می کند.

در هر حال بیرون کشیدن حرکت بزرگی مثل اعتصاب کارگران زن شرکت فورد از میان برگ های خاک گرفته تاریخ مبارزات کارگری و زنان، قدمی کمابیش مثبت است. اما آلوده کردن آن به هجو، حرکتی آماتور و غیر حرفه ای است که فقط هم از کارگردانان غیر چپ انتظار می رود. کار سختی است تاریخی را بازسازی کردن بدون مداخله نظر شخصی. اما در کل برای یادآوری تاریخ مبارزات زنان، روشن کردن شعله ای در تاریک خانه ذهن و انگیزه گرفتن جهت ادامه این مبارزات، تماشای این فیلم سودمند خواهد بود. دیدن این فیلم و تشخیص تناقضات بین واقعیت و تخیل کارگردان، نیاز به پیش زمینه فکری، اطلاعات کافی در مورد مسائل زنان و مارکسیسم دارد. در غیر این صورت ذهن مخاطب عام به راحتی بازیچه ایده های ضد مارکسیسم و اصول مبارزات زنان خواهد بود.

آزیتاتور معتصبین بیان می شود نمود پیدا می کند :
"ولی مگه در جایی هم نگفت که پیشرفت با موقیعت اجتماعی جنس زن اندازه گیری میشه؟"



این دوگانگی نظری تلاش برای گنج کردن بیننده ای است که مطالعات زیادی در این حیطه ندارد. خوراندن نظریات مرتجع به ذهن عموم جهت حذف نقش پراهمیت مارکسیسم در دفاع از حقوق زنان همراستا با مبارزات کارگری است. درست است که فساد بین اعضای اتحادیه های کارگری غیر قابل انکار است، اما متهم کردن شخصیت بزرگی مثل مارکس به تناقض در تئوری هایش، غیر قابل بخشش و چیزی فراتر از هرزه نگاری است. نگاهی است کاملاً آلوده به سکتاریسم و فاشیسم سیاسی. در نهایت پیروزی کارگران زن به دست وزیر پشت میز نشین بورژوازی تحقق می یابد، نه خودآگاهی طبقه کارگر و تلاش های شبانه روزی معترضان!

شکی نیست مادامی که نظام سرمایه داری حاکم بر جوامع است، برای تحقق مطالبات کارگران چه زن و چه مرد، به ناچار باید به تغییر قوانین نوشته شده بورژوازی توسط مجریانش

مبارزات کارگری و زنان کارگر را ستایش می کند و درجایی دیگر خودش نگاهی کالایی به جنس زن دارد.

هرچند "آبوری" و "کول" سعی خود را در پایبند بودن به واقعه اصلی نموده اند، اما با توضیحات بالا در می یابیم که کاملاً ناموفق عمل کرده اند. این مسئله تنها در موضوع زنان خلاصه نمی شود. به تمسخر گرفتن تئوری مارکسیسم

توسط روسای اتحادیه های کارگری با دیالوگ های ضد کمونیسم و مارکسیسم، سعی در بی ربط جلوه دادن این تئوری به طبقه کارگر دارد. اتحادیه ای که به ظاهر نقاب کمونیسم به چهره زده و عملاً با نگرانی برای منافع مدیران، مخالف ایده های آن عمل می کند. اتحادیه ای که با وقاحت تمام حتی نام مارکس را به تبعیض جنسیتی در تئوری جهانی اش آلوده می کند :

"حزب کمونیست و مارکس می گوید مردها تاریخشون رو می نویسن، این مرد آلبرت!"

تناقضی که از آن صحبت کردم در دیالوگ بعدی که توسط

و نوع پوشش تا سرحد تبلیغات برند خاصی از تولید کنندگان پوشاک، سخیف ترین شکل ممکن از به تصویر کشیدن تاریخ یک مبارزه است! این تا جایی پیش می رود که حتی لیدری که برای آخرین مذاکراتش با بورژوازی به وزارت خانه می رود، نگران برند لباسی است که قرار است به تن کند! گویی تنها سلاح تاثیرگذارش لباس تنش است نه کلام محکم و استوارش، نه تلاشی که طی سه هفته مداوم در نگه داشتن اعتصابش کرده. این ضد واقع نگاری تا حدی نزول پیدا می کند که حتی وزیر زنی که قرار است حامی زنان کارگر باشد، قبل از اعلام نظر نهایی مشغول صحبت کردن با لیدر کارگران در مورد برند لباسش است! این یکی از مرتجع ترین سکانس هایی بود که می شد در فیلم دید. سکانسی که خیلی راحت تمام زحماتی که قبل از آن برای ارزش گذاشتن به اعتصابات زنان کارگر کشیده بود به باد می دهد و تاثیرگذاری



زنان را در رنگ و لعاب و لباسشان خلاصه می کند! این برخورد حاکی از ضد و نقیض بودن اهداف ساخت این فیلم است. فیلمی که گاهی به میخ می کوبد گاهی به نعل! در جایی

کارگران متحد شوید

جان دیکر، برهان و فعالین کارگری

دختر است

سکس جوانان در آلمان، نتایج یک پژوهش

نتایج آخرین پژوهش در مورد وضعیت سکس در بین نوجوانان و جوان در آلمان منتشر شد.

این پژوهش حاوی نتایج بسیار جالبی در عرصه دست‌آوردهای آموزش و روشن‌نگری در مدارس و پیش‌داوری‌ها در مورد جوانان است.

نتایج آخرین پژوهش در مورد وضعیت سکس در بین نوجوانان و جوان در آلمان منتشر شد. برای این پژوهش میدانی ۵۷۵۰ نفر مورد پرسش قرار گرفتند. ۳۵۰۰ نفر نوجوان بین ۱۴ تا ۱۷ سال به همراه والدین‌شان و ۲۲۵۰ نفر جوان بین ۱۸ تا ۲۵ سال. از میان سؤال‌شوندگان ۱۷۵۰ نفر نوجوانان و جوانانی مهاجرت‌یاب بوده‌اند.

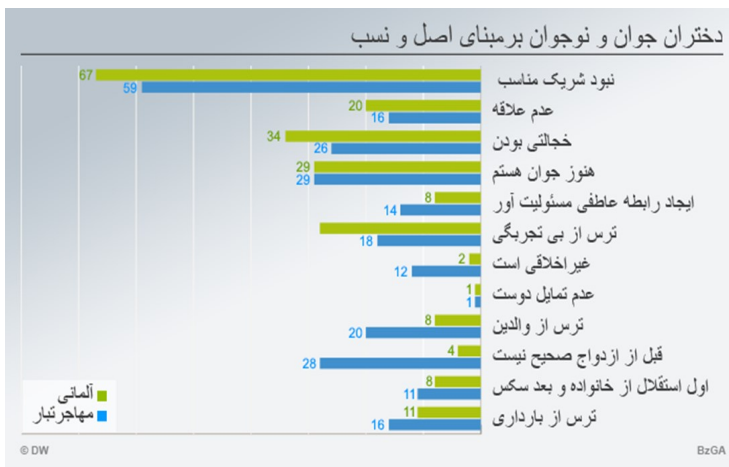
در سال‌های اخیر آموزش مسائل جنسی وزن ویژه‌ای در درس زیست‌شناسی در مدارس آلمان یافته است. اطلاعات عمومی در مورد اندام‌های جنسی و کارکرد آنان، بلوغ و تغییرات اندام‌های جنسی در طول سال‌های زندگی، روابط جنسی زن و مرد، حاملگی و زایمان، بیماری‌های جنسی و راه‌های جلوگیری از آن‌ها، خشونت و سوءاستفاده جنسی از جمله مسائلی هستند که در این دروس مورد توجه قرار می‌گیرند. نتایج آموزش و روشن‌نگری در مدارس را می‌توان در پژوهش اخیر دید. از سال ۲۰۰۵ به این سو تجربه زود هنگام جنسی در بین نوجوانان متوقف شده و در سال ۲۰۱۵ تجربه سکس در بین زیر ۱۴ ساله‌ها یک "استثنا" به حساب می‌آید. این در حالی است که اندکی بیش از نیمی از ۱۷ ساله‌ها تجربه جنسی داشته‌اند. در این میان دختران نسبت به پسران فعال‌تر بوده‌اند.

یکی دیگر از نتایج آموزش و روشن‌نگری درباره سکس در مدارس را می‌توان در عرصه پیشگیری از ابتلا به بیماری‌های مقاربتی و بارداری‌های ناخواسته و زود هنگام دید. در حالی که ۲۹ درصد پسران و ۲۰ درصد دختران در سال ۱۹۸۰ در اولین تجربه جنسی‌شان از وسایل پیشگیری استفاده نمی‌کردند، حالا ۸ درصد دختران و ۶ درصد پسران در اولین سکس خود پیشگیری نکرده‌اند.

آمار استفاده از وسایل پیشگیری بیماری‌های مقاربتی و بارداری‌های ناخواسته و زود هنگام به هنگام سکس در میان دختران و پسران مهاجرت‌یاب اهمیت این آموزش را بیشتر به نمایش می‌گذارد. ۱۹ درصد دختران مهاجرت‌یاب در سال ۲۰۰۵ پیشگیری نمی‌کردند، اما حالا این میزان به ۲ درصد رسیده است. ۳۴ درصد پسران مهاجرت‌یاب در سال ۲۰۰۵ به فکر پیشگیری نبودند و حالا این میزان به ۱۰ درصد رسیده است. تعداد پسرانی که در اولین سکس خود از کاندوم استفاده کرده‌اند از ۹۲ درصد به ۹۴ درصد افزایش یافته است. میزان استفاده از کاندوم در بین پسران مهاجرت‌یاب نیز از ۸۲ درصد به ۹۰ درصد در بین دو فاصله زمانی پژوهش‌های صورت گرفته، افزایش یافته است.

به گفته هایدرون تاپس، مدیر مرکز فدرال آگاسازی در امور سلامتی و درمان، کاهش آمارهای ابتلا به ویروس ایدز نشان‌دهنده "وجدان بیدار" جوانان امروزی در عرصه روابط جنسی است.

تقریباً نیمی از دختران جوان آلمانی از قرص ضدبارداری استفاده می‌کنند. این میزان در میان دختران مهاجرت‌یاب ۳۶ درصد است. همانطور که در این نمودار دیده می‌شود، داشتن شریک مناسب برای جوانان و نوجوانان در سکس بالاترین اولویت را دارد. در این نمودار همچنین نقش فرهنگ‌های گوناگونی که نوجوانان و جوانان مهاجرت‌یاب تحت تأثیر آن هستند، خوبی دیده می‌شود. برای مثال ۲۸ درصد مهاجرت‌یابان سکس قبل از ازدواج را صحیح نمی‌دانند، این در حالی است که ۴ درصد جوانان آلمانی بر این باور هستند.



در این پژوهش همچنین مشخص شده است که برای نوجوانان و جوانان داشتن یک شریک پایدار جنسی برای مناسباتی توأم با عشق و احساسات، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و آن‌ها تمایلی به داشتن سکس با افرادی که نمی‌شناسند ندارند. ۶۴ درصد دختران آلمانی و ۴۶ درصد دختران مهاجرت‌یاب نخستین سؤالات جنسی خود را از مادرشان می‌پرسند. این نشان از اهمیت مادران به عنوان شخص مورد اعتماد در بین نوجوانان دارد. در سال‌های بعد نقش دوستان در زمینه تبادل تجربیات افزایش می‌یابد و به ۵۱ درصد در بین دختران آلمانی و ۵۳ درصد در بین دختران مهاجرت‌یاب می‌رسد.

دختران برخلاف پسران، بخشی از اطلاعات خود را از مجله‌های مربوط به جوانان بدست می‌آورند. پسران آلمانی و مهاجرت‌یاب به ترتیب ۳۶ و ۲۶ درصد از پدران خود اولین سؤالات جنسی را می‌پرسند. در سال‌های بعد نقش دوستان در زمینه تبادل تجربیات بین پسران آلمانی ۳۴ درصد و پسران مهاجرت‌یاب ۴۲ درصد است.

پژوهش همچنین نشان داد که نوجوانان و جوانان در پی شناختن هویت جنسی و آیا اینکه گرایش‌های همجنس‌گرایی دارند یا خیر، تجربه‌آزمایی هم می‌کنند.

پژوهش اخیر همچنین نشان می‌دهد که پورنوگرافی در رفتار جنسی نوجوانان و جوانان تأثیری ندارد و آن‌ها به خوبی می‌دانند که این "یک نمایش" است و با واقعیت‌ها همخوانی ندارد.

در صحبت‌هایی که پژوهشگران با والدین و نوجوانان انجام داده‌اند مشخص شده که در عصر اینترنت، نوجوانان گرچه تجربه کمتری دارند اما اطلاعات بیشتری از والدین خود در زمینه سکس و تکنیک‌های آن دارند و از طریق اینترنت به این اطلاعات دست یافته‌اند.

این تنها یک خبر نیست. ماجرای فروش نوزادان در اطراف بیمارستان‌های شهرهای ایران. نوزادان چند روزه‌ای که به جای آنکه از بیمارستان راهی خانه‌های شوند که انتظار ورودشان را می‌کشند، در ازای مبالغی ناچیز فروخته می‌شوند تا سرنوشت بازی تلخ جدیدی برایشان رقم بزند.



این کودکان غالباً از مادرانی متولد می‌شوند که حتی برای ترخیص از بیمارستان پولی در جیب ندارند. کارتن‌خوابند، ازدواج نکرده‌اند، شناسنامه ندارند، معطاند و درد خماری‌شان را از پول فروش طفل چندروزه‌شان فراهم می‌کنند.

یجه مقدم، فعال حقوق زنان ساکن آلمان، تبعیض طبقاتی و جنسیتی را عامل بروز پدیده‌هایی از این دست می‌داند و معتقد است عدالت اجتماعی راه حل معضلات اجتماعی در کشور است:

«باید از ریشه این مسئله درست بشود. ضمن اینکه باید مادرانی که در این حالت هستند و دچار مشکلات چندجانبه‌ای هستند به این مادران باید رسیدگی شود. ان‌جی‌اوهایی که در این زمینه کار می‌کنند باید تقویت شوند، ایجاد شوند و اجازه بدهند به زنان که سازمان‌های مستقل خودشان را برای حمایت از زنان آسیب‌دیده داشته باشند.»

در حالی که کودکان متولدشده از مادران معتاد، به انواع بیماری‌های جدی دچارند جای خالی وزارت بهداشت و درمان در کمک به این زنان به چشم می‌خورد. آن طور که ژاله گوهری، پزشک و فعال حقوق بشر ساکن وین، می‌گوید باید هم مادر و هم کودک پیش و پس از تولد تحت نظارت‌های پزشکی قرار گیرند:

«مسئله شیوع بیماری‌هایی است که واقعاً برای یک جامعه خانمان‌برانداز است؛ جامعه‌ای که آن همه معتاد دارد. مثلاً اچ‌آی‌وی و ایدز، مثلاً انواع هپاتیت بی و سی، اینها چیزهای کوچکی نیست که بتوان به آسانی از کنارشان گذشت. باید یک پروژه و برنامه باشد که این زن‌ها تحت آزمایش قرار گیرند، اگر ویروس کشف شد بعد توجهات لازم موقع تولد بچه انجام شود.»

فاطمه دانشور در بخش پایانی از سخنان پنج‌شنبه‌شب خود به‌زیستی را به دلیل سخت‌گیری در واگذاری کودکان و نوزادان به خانواده‌های متقاضی مورد انتقاد قرار داد و از فروش روزانه یک کودک در شهر تهران خبر داد.

تحقیقاتی در هفت دانشگاه: کودکان خانواده‌های بی‌مذهب نوع‌دوست‌تر هستند - رادیوفرادا - شنبه ۳۰ آبان ۱۳۹۴

تحقیقاتی تازه در هفت دانشگاه جهان نشان می‌دهد کودکانی که در خانواده‌های مذهبی بزرگ می‌شوند «نامهربان‌تر» از کودکانی‌اند که در خانواده‌های بدون مذهب رشد می‌کنند. آنها همچنین «علاقه بیشتری به تنبیه و مجازات بقیه» دارند.

به گزارش گاردین، این نتیجه تحقیق تازه‌ای در خصوص اخلاق و مذهب است که توسط هفت دانشگاه معتبر در سراسر جهان بر کودکانی که در خانواده‌های مسیحی، مسلمان و بدون مذهب متولد و رشد می‌کنند، انجام شده است.



محققان دریافته‌اند که مذهب اثر منفی بر «نوع‌دوستی» کودکان دارد.

نویسنده نتایج این تحقیق که در مجله Current Biology منتشر شده است می‌گوید: «به طور کلی نتایج تحقیق ما خلاف باور عمومی، که کودکان خانواده‌های مذهبی در مقایسه با دیگران نوع‌دوست‌تر و مهربان‌تر هستند، را نشان می‌دهد.»

این تحقیق بر ۱۲۰۰ کودک در سنین پنج تا دوازده سال، در کشورهای آمریکا، کانادا، چین، اردن، ترکیه و آفریقای جنوبی انجام شده است.

۲۴ درصد این کودکان در خانواده‌های مسیحی، ۴۳ درصد در خانواده‌های مسلمان، و نزدیک به ۲۸ درصد در خانواده‌های بدون مذهب بزرگ متولد و رشد می‌کنند.

در این تحقیق کودکانی از خانواده‌های یهودی، بودایی و هندو هم بودند که به علت تعداد کمشان در نتایج تحقیق در نظر گرفته نشدند.

در بخشی از این تحقیق، به کودکان برچسب‌های کارتونی داده و سپس به آنها گفته شد که به اندازه همه بچه‌ها برچسب وجود ندارد. محققان می‌خواستند ببیند آیا این کودکان برچسب‌های خود را با بقیه قسمت می‌کنند یا نه.

محققان همین‌طور فیلمی از کودکانی که در حال هول دادن و دعوا کردن با هم هستند را به این کودکان نشان دادند تا عکس‌العمل آنها را ثبت کنند.

نتایج این بود: «کودکانی که در خانواده‌های مسیحی یا مسلمان بزرگ شده‌بودند، کمتر از بقیه حاضر به تقسیم اموالشان با بقیه هستند. هر چه سن این بچه‌ها بیشتر می‌بود (یعنی مدت بیشتری در خانواده‌های مذهبی زندگی کرده بودند) میزان نوع‌دوستی آنها کمتر می‌شد.»

این تحقیق همچنین نشان داد که کودکان خانواده‌های مذهبی علاقه بیشتری به تنبیه بقیه کودکان دارند و دیگران را بیشتر قضاوت می‌کنند. کودکان مسلمان، بیشتر از کودکان مسیحی و هر دوی آنان بیش از کودکان بی‌مذهب، به خودشان اجازه قضاوت در خصوص رفتار بقیه و تنبیه آنان را می‌دادند.

این در حالی است که والدین کودکان مذهبی، بچه‌هایشان را «همدل‌تر و حساس‌تر به بقیه افراد» به حساب می‌آورند.

تاس با سازمان رهائی زن



تلویزیون رهائی زن از "کانال یک" روی ماهواره "هات برد" هر هفته

روزهای جمعه ۱۲:۳۰ به وقت تهران و بازهش، شنبه ۱۷:۳۰ و دو شنبه ۰۰:۴۰ به

وقت تهران می توانید بیننده تلویزیون رهائی زن باشید.

فرکانس ماهواره:

Chanel One- Hatberd

Frq 11179

Syb 27500

Pol H

FIC 3/4

برای همکاری با سازمان رهائی زن می توانید با نمایندگان آن در کشورهای مختلف

سن دیگو جنوب کالیفرنیا: **فیروزه فرهی**

تلفن تماس: ۸۵۸-۵۳۱-۱۳۴۴

ایمیل: firouzeh.farrahi@yahoo.com

Location: 5240 fiore TER #213

San Diego"Ca 92122

جلسات کانون رهائی زن هر دوماه یکبار برگزار میشود و از طریق فلایر و ایمیل به اطلاع همگان خواهد رسید.

انگلستان: **دیانا نامی**

تلفن تماس: ۰۰۴۴7862733511

ایمیل:

دیگر نقاط آمریکا: **مینو همتی**

ایمیل: MinoHemati@GMail.com

نروژ: **شادی و رویاک مطیعی**

تلفن تماس: ۰۰۴۷۹۰۴۷۴۰۲۷

ایمیل: motie_rojan@yahoo.com

سوئد-استکهلم: **پری زارع**

تلفن تماس: 0046762308064

رعنا کریم زاده

تلفن تماس: ۰۰۴۶۷۳۹۲۸۶۸۴۲

آدرس: ABF, Halldenterminalen 3

ساعات ملاقات، شنبه ها یک تا پنج بعد از ظهر

دیگر نقاط سوئد: **سالار کرداری**

تلفن تماس: 0046700194503

گوتنبرگ: **آفاق وکیل**

تلفن تماس: ۰۰۴۶۷۶۲۵۱۸۱۸۸

ایمیل: rahai_zan@yahoo.com

آلمان: **شراره رضائی**

تلفن تماس: ۰۰۴۹۱۵۲۱۰۱۸۹۸۰۱

ایمیل: Shararehzaei.p@googlemail.com